



# خود آگاه و ناخود آگاه

نویسنده:

عباس رفیعی

۱۳۹۶

سرشناسه: رفیعی، عباس، ۱۳۶۰

عنوان و نام پدیدآور: خودآگاه و ناخودآگاه، عباس رفیعی  
مشخصات نشر: تهران، سبز رایان گستر، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۷۸ص

شابک: ۰-۲۵۰-۴۱۶-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: خودآگاهی

موضوع: self-consciousness

موضوع: ناخودآگاهی

موضوع: Subconsciousness

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ خ۹/۷، ۱۱/۷ BF۳۱

رده بندی دیویی: ۱۲۶

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۸۷۳۸۶

نام کتاب: خودآگاه و ناخودآگاه

مولف: عباس رفیعی

ناشر: سبز رایان گستر

صفحه آرایبی تنظیم و طرح جلد: ابراهیم علایی

شابک: ۰-۲۵۰-۴۱۶-۶۰۰-۹۷۸

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

تلفن های مرکز پخش و ارسال به سراسر کشور: ۰۹۳۸۳۵۰۷۹۱۶

مرکز پخش: میدان انقلاب، ابتدای جمالزاده جنوبی، کوچه آقا صبوری، تلفن ۰۲۱۶۶۹۲۲۰۸۲

این اثر مشمول قانون بنده ۵ ماده ۲۳ حمایت از مولفان و مصنفان و جرایم رایانه ای است. هر گونه استفاده اعم از بازنویسی، استفاده از سوالات و پاسخ ها، دست نویس، کپی برداری، الکترو نیکی و آپلود آن روی اینترنت و مواردی که جهت استفاده مادی و معنوی شود مجاز نیست و مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت. حق چاپ و نشر محفوظ است.

## فهرست مطالب

|    |                        |
|----|------------------------|
| ۶  | ..... قدرت پول         |
| ۱۵ | ..... دانش ثروتمند شدن |
| ۴۳ | ..... جادوی توجه       |
| ۵۳ | ..... احساس فقر و ثروت |

به هر چیزی که با احساس یا اعتقاد باور داشته باشید به واقعیت تبدیل می شود. اعتقاد عمیق شما تعیین کننده نتایجی است که بدست می آورید، اگر مطمئن باشید موفق می شوید هیچ چیزی نمی تواند مانع موفقیت شما شود. اگر باور داشته باشید برای موفقیت خلق شدید هیچ عاملی نمی تواند مانع موفقیت مورد نظر شما شود. با نگاه کردن به کارهایی که انجام می دهید به باورهای خودتان پی ببرید یکی از بهترین راهها این است زمانی که تحت فشار یا عصبانی هستید چطور رفتار می کنید؟ چیزهای مشابه همدیگر را جذب می کنند. به عبارت دیگر افراد مشابه جذب یکدیگر می شوند. شما مغناطیس زنده هستید افکارتان مثل فرستنده ای قوی از طرف شما به فضای بیرون ساطع می شوند و افراد هماهنگ با آن افکار را به زندگی خود جذب می کنید. وقتی برای هر اتفاقی یک نتیجه مثبت را در ذهنتان ایجاد می کنید در واقع یک میدان انرژی بسیار قوی ایجاد می کنید که باعث جذب ایده ها، فرصتها، پول و افراد مناسب می شود. اگر با اطمینان انتظار چیزی را داشته باشید برایتان اتفاق می افتد، پس انتظار بهترین چیزها را داشته باشید. ذهن ما و قدرت فکر ما، قادر به انجام بزرگترین کارهایی هستند که هیچ وقت تصور انجامش را هم نمی کنیم، پس باور داشته باش که می توانی تغییر کنی. راستی که در این بازی یکطرفه همه چیز به نفع توست تا حتما برنده شوی، زندگی قانون باورهاست، همیشه باور داشته باش لایق بهترینها هستی. شما نمیتوانید برگردید و از اول شروع کنید اما می توانید الان شروع کنید و پایان کاملا متفاوتی را برای خود خلق کنید. از کوچکترین فرصتها استفاده کنید تا به سمت و سوی تعالی و جایگاهی که در شأن و شایسته شماست در اوج شادکامی و سلامتی و عزت و اقتدار برسید.

روی خودتان سرمایه گذاری کنید زیرا بالاترین نرخ سود را دارد.  
امید است این کتاب در جهت رشد و تعالی و پیشبرد اهداف همراه خوبی  
باشد.

در پایان از استاد و دوست گرامی جناب آقای دکتر حسن صادقی بابت  
رهنمودهای ایشان در تهیه و تدوین این مجموعه کمال تشکر و قدردانی را  
دارم.

شاد و ثروتمند باشید - عباس رفیعی

## قدرت پول

### دکتر ژوزف مورفی

انسان فقط روح است، ولی این روح دو وظیفه مشخص دارد که هر یک توسط پدیده های خاص و عملی مستقل و مجزا توجیه می شود. هر چند که هر دو وظیفه از هماهنگی و تطابقی آشکار برخوردار است و ما یکی را روح عینی می نامیم، زیرا به مسائل و موضوعات خارجی و ظاهری سروکار پیدا می کند و وظیفه دیگر ذهنی و باطنی است. روح ذهنی رام و مطیع است و توسط تلقین روح عینی یا شعور آگاه هدایت می شود. روح عینی یا شعور آگاه با دنیای عینی و خارج تماس دارد و حواس پنجگانه به عنوان ابزار و وسایل ملاحظه و مشاهده ارتباط این دو کنش را میسر می سازد. روح عینی راهنمای ما در ایجاد تماس با محیط اطراف و دنیای خارج است. توسط این حواس است که می توان به شناخت دنیا و محیط خود نایل شد. روح عینی با ملاحظه و تجربه و تعلیم و تربیت به تکامل می رسد. یکی از مهمترین وظایف شعور آگاه، برهان و استدلال است. روح ذهنی یا ضمیر باطن، مستقل از حواس پنجگانه نسبت به محیط اطراف و دنیای خارج شناخت پیدا می کند و از راه مکاشفه به این ارزیابی می رسد. روح ذهنی جایگاه احساس است. ضمیر باطن بی آن که نیازی به یاری چشمها داشته باشد، قادر به دیدن است. چون از بینش و بصیرت برخوردار می باشد. از خلال ضمیر باطن می توان افکار دیگران را خواند و به نیات باطنی آنها پی برد و حتی مکتوبهای سر به مهر درون گاو صندوقها را

خواند و از متن آنها آگاه شد. برای تبیین واژه‌های ذهنی و عینی تعاریف زیادی وجود دارد، آن را شعور روشن و ضمیر باطن و یا روح بیدار و روح خفته و من بیرونی و من درونی و روح ارادی و روح غیر ارادی و مذکر و مؤنث نیز نامیده‌اند اما باید دانست این هر دو کنش‌هایی از یک روح هستند. ضمیر باطن همواره در مقابل تلقین رام و مطیع و فرمان بردار بوده است. در واقع بی هیچ بحث و جدلی تمام القائات را می‌پذیرد. هر چه بر سر ما می‌آید و هر اتفاقی بر ایمان روی می‌دهد، نشأت گرفته از افکارمان در ضمیر باطن می‌باشد که باورهای ما را و اعتقادات ما را بدون هیچ مقاومتی می‌پذیرد. مثل خاک است که هر بذری را - خوب یا بد قبول می‌کند. آنچه را به عنوان حقیقت می‌پذیرد و آنچه را به صورت باور و اعتقاد به ذهن می‌نشانید، دیر یا زود توسط ضمیر باطن مورد قبول قرار می‌گیرد و در زندگی به شکل حالات و تجربیات و وقایع مرتبط با آن اندیشه و باور به منصفه ظهور می‌رسد. وانگهی، توسط احساس است که ایده‌ها در ضمیر باطن تثبیت می‌شوند. شعور روشن همان ناخدای ماست و هموست که بایستی ما را به سلامت به ساحل نجات برساند. کشتی، نمودار جسم ما و تمام اعمال ماست، ضمیر باطن فرمان‌هایی را که ما به او صادر می‌کنیم و بر پایه تلقینات و باورهایی که آنها را واقعی پنداشته‌ایم، به مورد اجراء می‌گذارد. مثلاً: هنگامی که تکرار می‌کنیم: من قارچ دوست ندارم، اگر ناچار به خوردن قارچ شوید، دچار سوء هاضمه خواهید شد زیرا ضمیر باطن به آن می‌گوید: ناخدا قارچ دوست ندارد. اگر کسی بگوید: هر بار که قهوه می‌خورم ساعت سه نیمه شب از خواب بیدار می‌شوم، این را بداند که اگر شب قهوه بیاشامد ضمیر باطن او حتماً وی را در ساعت سه بامداد بیدار خواهد کرد تا بگوید: ناخدا می‌خواهد که تو در این ساعت بیدار شوی. اگر بیمار شده

## فصل اول: قدرت پول

---

اید و میخواهید شفا پیدا کنید: آرام بخوابید و نفس عمیق بکشید و دقت خود را متمرکز کنید و به نیروی شفا بخش ضمیر باطن خویش بیندیشید، یقین داشته باشید که عضو بیمارستان به زودی معالجه خواهد شد. برای این کار باید قلبتان را مصفا سازید و همه مردم را ببخشید و کینه هیچکس را به دل نگیرید.



### ذهن

تو همانی که می‌اندیشی

جیمز آلن

ذهن قدرت برتری است که شکل می‌بخشد و می‌سازد و آدمی ذهن است<sup>۱</sup> و همواره ابزار اندیشه به دست آنچه را که اراده می‌کند شکل می‌بخشد و هزاران شادمانی به بار می‌آورد و هزاران اندوه در خفا می‌اندیشد و عیان می‌گردد. انسانها خود آفرینندگان خویشند، در پرتو اندیشه‌هایی که برمی‌گزینند و می‌پروراندند. ذهن ریسنده اصلی است: همه جامه‌ی درونی منش (احساسات و خلق و خو) و نیز جامه‌ی بیرونی وضعیت (موقعیت‌هایی را که تجربه می‌کنیم - افراد - شرایط). ...این سخن که «هرکس آن چنان است که در دل خود فکر می‌کند» نه تنها همه هستی آدمی را در برمی‌گیرد، بلکه چنان جامع است که بیرون می‌رود و بر همه اوضاع و شرایط زندگی دست می‌نهد.

۱. ذهن برتر و بیرونی همان شعور لایتناهی و ضمیر برتر است که عالم هستی را اداره می‌کند. ذهن و شعور درونی همان ضمیر ناخود آگاه است که درون ماست، فکر ابزاری است که از طریق حواس پنجگانه یا همان ضمیر خود آگاه - شعور دورنی (ضمیر ناخود آگاه) را با شعور بیرونی (ضمیر برتر) اتصال می‌دهد.

به راستی که آدمی همان است که می‌اندیشد، و منش (شخصیت) او حاصل جمع تمامی اندیشه‌های اوست. همانگونه که گیاهی که جوانه می‌زند، نمی‌تواند بی بذر باشد، هر عملی که از آدمی سر می‌زند، از بذره‌های اندیشه نشأت می‌گیرد، و بدون آن بذرها نمی‌تواند پدیدار شود. این به طرز یکسان، آن اعمال به اصطلاح خود انگیزه و بی‌تأمل و همچنین اعمالی که سنجیده به اجراء درمی‌آیند را در برمی‌گیرد. کنش (رفتار و عمل) شکوفه اندیشه است، شادمانی و رنج میوه‌هایش (محصول رفتار و کردار). از اینرو آدمی ثمره شیرین و تلخ کشت خود را درو می‌کند.

اندیشه‌ی ذهن، ما را آفریده است. آنچه هستیم، با اندیشه پرداخته بنا شده است. اگر ذهن آدمی از اندیشه‌های پلید آکنده باشد، به درد گرفتار می‌آید، اگر آدمی تاب آورد در پاکی اندیشه ... بی شبهه شادمانی همچون سایه‌اش به دنبالش می‌آید. همانگونه که چرخ از پس گاو نر ... آدمی زائیده قانون است. نه مخلوق تصادف و علت و معلول، همان سان در حیطة نهان اندیشه، مطلق و انحراف ناپذیر است، که در جهان محسوس و اشیاء منشی نجیب و خداگونه، لطف و تصادف نیست. ثمره‌ی طبیعی تلاش مدام برای درست اندیشیدن است. حاصل همنشینی طویل و ارج نهاده با اندیشه‌های خداگونه . منشی نانجیب و جانورخو، نیز به همین ترتیب، حاصل در سر پروراندن اندیشه‌های حقیرانه است. آدمی توسط خودش آباد یا ویران می‌شود . در زرادخانه‌ی اندیشه، خود را نابود می‌کند. همچنین ابزار بنای قصرهای بهشتین شادمانی و نیرو و آرامش را برای خویشتن می‌سازد. با انتخاب درست و کاربرد راستین اندیشه، آدمی به کمال الهی صعود می‌کند. با سوء استفاده و کاربرد نادرست اندیشه، به پایین‌تر از سطح جانور سقوط

می‌کند. میان این دو نهایت، درجات منش بی‌شمارند، و آدمی سازنده و ارباب آنهاست. از میان همه حقیقت‌های زیبای مربوط به جان که به این عصر بازگشته‌اند و در پرتو آگاهی قرار گرفته‌اند، هیچ یک شادمانه‌تر یا سودمندتر از این ایقان یا وعده الهی نیست که آدمی استاد اندیشه است، سازنده منش، و آفریننده و شکل‌دهنده وضعیت و محیط و تقدیر. آدمی به عنوان موجودی صاحب اقتدار و خرد و عشق، ارباب اندیشه‌هایش، کلید هر وضعیتی را به دست دارد، و عامل تحول و تجدید حیات که با آن می‌تواند هر آنچه را که اراده می‌کند از وجودش بسازد، درون اوست. آدمی - حتی در سست‌ترین و بیچاره‌ترین حالتش همواره ارباب است. اگرچه به علت ضعف و انحطاط و حقارتش، اربابی ابله که خانه‌اش را به درستی اداره نمی‌کند. وقتی اندیشیدن به وضعیتهش را آغاز می‌کند و ساعیانه قانونی را می‌جوید که وجودش بر آن بنا شده است، آن گاه اربابی خردمند می‌شود، نیروهایش را به سوی موضوع‌های سودمند پیش می‌راند. ارباب آگاه این چنین است، و آدمی تنها با اکتشاف قوانین اندیشه در درون خودش می‌تواند چنین شود، و دریابد که اکتشاف یکسر مسأله کاربرد و خود آزمایی و تجربه است. تنها با جستجو و کاوش بسیار می‌توان به طلا و الماس رسید و آدمی می‌تواند همه حقایق مربوط به وجودش را دریابد، اگر عمیقاً در معدن جانش بکاود و بداند که خود سازنده منش خویش، شکل‌دهنده به زندگی خویش، و معمار تقدیر خویش است. اگر مراقبانه نظاره کند، در کف اختیار بگیرد، اندیشه‌هایش را دگرگون سازد و اثر آنها را بر خودش و دیگران و زندگی و اوضاع و شرایطش دنبال کند، با ممارست صبورانه - حتی در مورد جزئی‌ترین رویداد روزانه - ارتباط علت و معلول را دریابد، و از آن به عنوان وسیله‌ای برای شناخت خویشتن که شعور و خرد و اقتدار است سود

جوید، می‌تواند به طرزی خطا ناپذیر این را به اثبات برساند. در این مسیر نیز مانند هر مسیر دیگر، قانون مطلق است: «بطلبید که خواهید یافت، بکوبید که برای شما باز خواهد شد» زیرا تنها با صبر و ممارست و تلاش بی وقفه، آدمی می‌تواند به معبد معرفت گام نهد. آدمی به حکم قانون وجودش و به حکم اندیشه‌هایی که با آن‌ها منش خویش را ساخته است در جایی است که هست. در ترتیب زندگیش ذره‌ای از عنصر تصادف نیست، همه حاصل قانونی است که نمی‌ورزد. این هم در مورد کسانی که با محیط یا اطرافیان خود رضایت دارند. اوضاع و شرایط هرکسی زائیده اندیشه‌های خود اوست. جان همان را به خود جذب می‌کند که در نهمان به آن می‌اندیشد، آن را دوست می‌دارد و همچنین چیزی را که از آن می‌هراسد. جهان بیرونی اوضاع و شرایط، شکل جهان درونی اندیشه را به خود می‌گیرد و اوضاع و شرایط بیرونی خواه خوشایند و خواه ناخوشایند - عواملی برای والاترین موهبت فرد هستند. آدمی به عنوان دروگر خرمن خویش، توسط رنج بهجت، هر دو را می‌آموزد. اوضاع و شرایط آدمی را نمی‌سازد، او را برخوردش آشکار می‌کند.

آدمی به عنوان خداوندگار و ارباب اندیشه، سازنده و آفریننده خویشتن و شکل‌دهنده به محیط است. آدمیان نه آنچه را که آرزومندند، بلکه آنچه را که سزاوارند، جذب می‌کنند. آدمی تنها توسط خودش به زنجیر کشیده می‌شود. اندیشه و کردار، زندان‌بان سرنوشت است. اگر خوار باشند به زبان می‌افکنند. اگر نجیب باشند، همچون فرشتگان آزادی می‌رهانند. آدمی نه آنچه را که آرزو یا دعا می‌کند، بلکه آنچه را که حق اوست به دست می‌آورد. فقط زمانی آرزوها و دعاهایش مستجاب می‌شوند که با اندیشه‌ها و اعمالش هماهنگ باشند. در پرتو این حقیقت، مفهوم

«پیکار با اوضاع و شرایط» چیست؟ مفهومی این است که آدمی پیوسته بر ضد معلولی بیرونی برمی‌خیزد، حال آن که مدام در دلش به علت آن خوراک می‌رساند. آدمیان خواهان بهبود اوضاع و شرایطند، اما برای بهبود خویش شایق نیستند. از اینرو در قید و بند می‌مانند. انسان صادق و شرافتمند ثمرات نیکوی اندیشه‌ها و اعمالش را می‌بیند و همچنین مصایب ناشی از شرارت‌هایش را. انسان عاری از صداقت و شرافت نیز به همین ترتیب رنج و شادمانی خویش را می‌بیند. (لها ما کسبت و علینا ما اکتسب - هر کس ثمره‌ی عمل خویش را برداشت می‌کند). اوضاع و شرایطی که سبب می‌شود انسانی رنج بکشد، حاصل ناهماهنگی ذهنی خود اوست. اوضاع و شرایطی که سبب می‌شود انسانی با برکت مواجه شود نیز ثمره‌ی هماهنگی ذهنی اوست. برکت نه داراییهای مادی - معیار اندیشه درست است. و فلاکت - نه فقدان داراییهای مادی - معیار اندیشه نادرست. مادامی که آدمی خوشبخت و سالم و توانگر نباشد - دارای اوضاع و شرایط درستی نیست و خوشبختی و تندرستی و توانگری حاصل انطباق هماهنگ درون با بیرون، و انسان با پیرامونش است. رشته ویژه‌ای از اندیشه که ابرام ورزد - خواه نیک و خواه بد - نمی‌تواند ثمراتش را بر منش (احساسات و خلق و خو) و در اوضاع و شرایط به بار نیاورد، آدمی نمی‌تواند مستقیماً اوضاع و شرایطش را انتخاب کند، اما می‌تواند اندیشه‌هایش را برگزیند. و به این شیوه، غیرمستقیم اما حتمی، اوضاع و شرایطش را شکل ببخشد. طبیعت به هر انسانی کمک می‌کند تا اندیشه‌هایی را که مدام در سر می‌پروراند به اجرا درآورد، و مجالهایی رخ می‌نمایند که با سرعتی هرچه تمامتر، اندیشه‌های نیکو و پلید را عیان می‌سازند. با‌ا انسان از اندیشه‌های گناه آلودش باز ایستد، تا همه جهان با او نرم و آماده یاری‌اش شود. با‌ا اندیشه‌های سست

و بیمارگونه‌اش را کنار نهد، حیرتا که مجالها از هر دست می‌جوشند تا به یاری عزم جزمش بشتابند. بادا تا اندیشه‌های نیکو را بپروارند تا هیچ سرنوشت دشواری، او را به قید و بند و تنگدستی و شرمساری نکشاند. جهان، شهر فرنگ است. آمیزه رنگهایی که در هر لحظه می‌بینند نمایانگر تصاویر اندیشه خودتان است.

## دانش ثروتمند شدن

### والاس. واتلز

بدون ثروتمند شدن، امکان زندگی به راستی کامل و موفقی وجود ندارد. در نظریه بنیادین جهان - یکی همه است و همه یکی - جوهری واحد، خود را به صورت عناصر گوناگون دنیای مادی ابراز می‌کند. هدف طبیعت، پیشرفت و تعالی زندگی است و هر کسی باید همه چیز داشته باشد تا بتواند در قدرت، لطافت، زیبایی و ثروت زندگی سهیم شود. وقتی انسان ظرفیت استفاده بیشتر را دارد، نباید به کمتر قانع شود، که اگر چنین کند، مرتکب گناه شده است. ثروتمند شدن به محیط بستگی ندارد. چرا که در این حالت تمام ساکنان یک منطقه یا شهر باید توانگر و ثروتمند باشند و ساکنان دیگر مناطق و شهرها، همگی فقیر. اما در همه جا ثروتمندان و فقیران را می‌بینیم که در کنار هم و در یک محیط زندگی می‌کنند و حتی به مشاغل یکسانی هم می‌پردازند. توانایی انجام کارها به هیچ وجه به داشتن استعداد بستگی ندارد، چرا که بسیاری با استعدادهایی عالی فقیر باقی می‌مانند، در حالی که دیگران با استعدادهایی بسیار کم تر از آنها، ثروتمند می‌شوند. منابع آشکار در عمل پایان ناپذیرند و منابع ناپیدا به راستی پایان ناپذیرند. هر آنچه روی زمین می‌بینید، از جوهری اصیل ساخته شده و همه چیز از آن شکل گرفته است. پیوسته اشکال جدیدی ساخته می‌شوند و قبلها از بین می‌روند، ولی تمامی اشکال از یک چیز نشأت گرفته‌اند. هیچ محدودیتی در منبع ماده بدون شکل یا جوهر اصیل وجود

ندارد. هستی از آن ساخته شده ولی تمام این منبع در ساخت آن مصرف نشده است. این جوهر اصیل یا ماده بدون شکل، تمام فضای جهان را در برمی‌گیرد. ده هزار برابر بیش از آنچه تاکنون ساخته شده است. هنوز هم ممکن است ساخته شود ولی حتی آن هنگام نیز مواد خام هستی پایان نخواهد پذیرفت. هیچ انسانی به دلیل فقر طبیعت و کمبود منابع فقیر نیست. طبیعت انباری پایان ناپذیر از ثروتهاست و هرگز دچار کمبود نمی‌شود. جوهر اصیل زنده و دارای انرژی آفرینش و مدام در حال تولد اشکال بیشتر است. آنگاه که منابع مصالح ساختمانی پایان پذیرد، مقدار بیشتری تولید می‌شود. هنگامی که خاک چنان پایان پذیرد که مواد غذایی و مواد اولیه تولید پوشاک دیگر در آن رشد نکنند، دوباره احیاء می‌شود یا خاک بیشتری تولید خواهد شد. اگر طلا و نقره زمین استخراج شود و بشر در مرحله‌ای از تکامل اجتماعی به سر برد که هنوز نیازمند طلا و نقره باشد، آنگاه مقدار بیشتری طلا از ماده بدون شکل به وجود می‌آید. ماده بدون شکل به نیازهای بشر پاسخ می‌دهد و نخواهد گذاشت تا او بدون چیزهای خوب باقی بماند. ماده بدون شکل هوشمند است، ماده‌ای است که فکر می‌کند، زنده است و همیشه در جهت زندگی بیشتر در حرکت است (در واقع ماده بدون شکل عامل اصلی و اولیه ایجاد حیات و حرکت در نوترون و پروتون و الکترون و اتم و مولکول و سلول و بافت و عصب و عضله و رگ و پی و پوست و استخوان و موجودات زنده و کل هستی است). این میل ذاتی زندگی است که به دنبال زندگی بیشتر باشد. جهان اشکال از ماده زنده بدون شکل به وجود آمده است که خود را به اشکال گوناگون تبدیل می‌کند تا تجلی کاملتری داشته باشد. جهان، وجود زنده بزرگی است که همیشه در حال حرکتی ذاتی به سوی زندگی بیشتر و عملکرد کاملتر است.



طبیعت برای پیشرفت زندگی شکل گرفته است و حرکت اجباری آن، افزایش در زندگی است. به همین دلیل هر آنچه می‌توانسته در خدمت زندگی باشد، سخاوتمندانه مورد حمایت قرار گرفته است. پس هیچگونه کمبودی نمی‌تواند وجود داشته باشد، مگر اینکه خداوند منکر وجود خود شود و کارهای خود را باطل کند. منابع ماده بدون شکل تحت فرمان مردان و زنانی هستند که به روشی معین می‌اندیشند و عمل می‌کنند. اندیشه تنها قدرتی است که می‌تواند باعث تولید ثروت قابل ملاحظه‌ای از ماده بدون شکل شود. این ماده که همه چیز از آن درست شده است، جوهره‌ای است که فکر می‌کند و اندیشه به هر شکلی درون این جوهر همچون قالبی است که آن شکل را به وجود می‌آورد. حرکت جوهر اصیل بر اساس اندیشه‌هایش است، هر شکل یا فرایندی در طبیعت، تجلی اندیشه‌ای در جوهر اصیل است و هرگاه ماده بدون شکل درباره قالب یا حرکتی بیندیشد، همان شکل را به خود می‌گیرد و آن حرکت را ایجاد می‌کند. این همان روش آفرینش هستی است. ما در جهان اندیشه که خود قسمتی از عالم تفکر است زندگی می‌کنیم. اندیشه کیهانی پویا در تمامی جهات در جوهر بدون شکل توسعه می‌یابد و ماده متفکر بر اساس این اندیشه حرکت می‌کند و شکل منظومه‌های سیارات را به خود می‌گیرد. چنین به نظر می‌آید که ماده بدون شکل در فرآیند آفرینش بر مبنای خطوطی حرکت می‌کند که خودش آنها را بنا نهاده است و در نتیجه، اندیشه درخت بلوط، به شکل‌گیری آن درختی تنومند منجر نمی‌شوند، بلکه ابتدا خطوط رشد را ایجاد می‌کند و سپس نیروهای لازم برای تولید درخت را به حرکت درمی‌آورد. جوهر متفکر درباره هر قالبی که بیندیشد، در بیشتر مواقع آن شکل را بر اساس خطوط رشد و عملی که پیشتر بنیان گذاشته است،

می‌آفریند. اندیشه خانه‌ای با طراحی خاص با تأثیر بر جوهر بدون شکل، اگرچه باعث شکل‌گیری آنی آن خانه نمی‌شود، انرژی‌های آفریننده در تجارت و معاملات را به مسیرهایی سوق می‌دهد که باعث تسریع ساخت خانه می‌شود. اندیشه هر شکلی اگر بر جوهر اصیل تأثیر بگذارد ممکن نیست باعث آفرینش آن شکل نشود. انسان مرکز و سرچشمه اندیشه‌هاست. تمامی اشکالی که انسان با دستانش می‌سازد، باید ابتدا در اندیشه‌اش وجود داشته باشد، به عبارت دیگر او نمی‌تواند بدون اندیشیدن درباره شیئی، آن را شکل دهد. هنگامی که انسان در ذهن خود شکلی را مجسم می‌کند، مواد را از اشکال موجود در طبیعت برمی‌گیرد و تصویری را از آن می‌سازد. او تا به اینجا تلاش ناچیزی در تعامل با هوشمند بدون شکل به خرج داده است، زیرا در رویایش هم نمی‌بیند که او نیز می‌تواند چنین کارهایی را انجام دهد. ماده یا جوهری بدون شکل وجود دارد که همه چیز از آن ساخته شده است. عناصر و اشکال به ظاهر متفاوت موجود در طبیعت همگی نمونه‌های یک عنصر هستند و از ماده مشابه ساخته شده‌اند. اندیشه‌ای درون این ماده متفکر باعث می‌شود تا اشکال گوناگون تولید شوند (۱۰۹). عنصر در طبیعت وجود دارد که ۹۰ تای آن شناخته شده و از پیوستن این عناصر (اتمها با هم) میلیونها ترکیبی متفاوت در هستی به وجود آمده‌اند). انسان مرکز اندیشه‌هاست و با ارتباط اندیشه‌هایش با جوهر اصیل تفکر می‌تواند باعث آفرینش یا شکل‌گیری چیزی شود که درباره‌اش می‌اندیشد. به صورت خلاصه: ماده‌ای متفکر وجود دارد که همه چیز از آن ساخته شده است و در حالت اصیل خودش تمام فضای جهان را در برمی‌گیرد. اندیشه‌ای در درون این جوهر، آنچه را به وسیله‌ی اندیشه به تصویر کشیده شود، تولید می‌کند. انسان می‌تواند چیزها را در اندیشه‌اش

شکل دهد و با تأثیر گذاردن اندیشه‌اش بر جوهر بدون شکل، باعث آفرینش آنچه درباره‌اش می‌اندیشد بشود. روش فرد برای انجام کارها نتیجه مستقیم طریقه اندیشیدن او درباره هر موضوعی است. برای انجام کار به روش دلخواهتان باید این قابلیت را به دست آورید تا به روشی که می‌خواهید بیندیشید. این اولین قدم به سوی ثروتمند شدن است. برای اندیشیدن درباره آنچه می‌خواهید، باید بدون توجه به ظواهر، حقیقت را در نظر آورید. هر ظاهری در دنیای مرئی شکل متناظری در ذهن تولید می‌کند و فقط با حفظ اندیشه حقیقت می‌توان از این امر جلوگیری کرد. نگاه کردن به ظاهر بیماری، شکلی از بیماری را در ذهن و در نهایت در بدن شما ایجاد می‌کند و راه‌حل آن، پذیرش این حقیقت است که بیماری فقط ظاهر قضیه است و وجود ندارد و تنها حقیقت، سلامتی است. (فقط به خوبی‌ها و پاکی‌ها و شادی‌ها و سلامت و ثروت و محبت بیاندیش). به دنبال ظواهر فقر گشتن، اشکال متناظر با آن را در ذهن شما به وجود می‌آورد. مگر اینکه این حقیقت را بپذیرید که هیچ فقری وجود ندارد و تنها حقیقت وفور نعمت است. کسی که این قدرت را به دست می‌آورد که علی‌رغم ظاهر امور و واقعیت جاری پشت پرده و حقیقت را ببیند به شاه ذهن تبدیل می‌شود که خواهد توانست بر تقدیر پیروز شود و هر آنچه می‌خواهد داشته باشد. این قدرت با کشف حقیقتی بنیادین که در پس تمامی ظواهر وجود دارد به دست می‌آید و آن وجود جوهر متفکری است که همه چیز از آن و توسط آن آفریده شده. هر اندیشه‌ای درون این جوهر به شکلی تبدیل می‌شود و انسان با تأثیرگذاری افکارش بر آن می‌تواند باعث شکل‌گیری و تبدیل این اندیشه‌ها به اشیایی مرئی شود. با فهم این حقیقت، تمام ترس و تردید خود را از دست می‌دهیم، زیرا می‌دانیم که می‌توانیم آنچه را می‌خواهیم بیافرینیم،

آنچه را می‌خواهیم به دست آوریم و هر آنچه می‌خواهیم بشویم. به عنوان اولین قدم به سمت ثروتمند شدن، شما باید سه عبارت اساسی را با تمام وجود باور کنید. ماده‌ای متفکر وجود دارد که همه چیز از آن ساخته شده است و در حالت اصیل خودش تمام فضای جهان را در برمی‌گیرد. اندیشه اش درون این جوهر، آنچه را به وسیله‌ی اندیشه به تصویر کشیده شود، تولید می‌کنند انسان می‌تواند چیزها را در اندیشه اش شکل دهد و با تأثیر گذاردن اندیشه‌اش بر جوهر بدون شکل، باعث آفرینش آنچه درباره‌اش می‌اندیشد، بشود. در این مسیر هر تردیدی همچون گناه به‌شمار می‌رود.

## فرکانس

### تو ثروتمند متولد شده‌ای

#### باب پراکتور

هر ایده‌ای که در ذهن وجود داشته باشد، ترس یا اراده‌ای مقدس، بلافاصله شروع می‌کند خودش را با راحت‌ترین و مناسب‌ترین شکل فیزیکی قابل دسترس، ملبس می‌کند «اندروکارنگی». قانون ارتعاش تفاوت بین ذهن و ماده است. تفاوت بین دنیای مادی و غیر مادی. بر طبق قانون ارتعاش، ما فرض می‌کنیم که هر چیزی در حال ارتعاش است یا حرکت می‌کند، هیچ چیز بی حرکت و عاطل و باطل نیست. هر چیزی در حالت همیشگی حرکت است و بنابراین چیزی به عنوان لختی یا حالت استراحت وجود ندارد. از اثیرترین حالت گرفته تا ناشایسته‌ترین چیز همه و همه در حالتی از ارتعاش به سر می‌برند. با حرکت از پایین‌ترین به بالاترین سطح ارتعاش، می‌فهمیم که واقعاً میلیون‌ها میلیون سطوح و درجات میانی (حد فاصل) وجود دارد، از الکترون گرفته تا کل هستی همه چیز در ارتعاش است. (انرژی در درجات متفاوت ارتعاش تجلی پیدا می‌کند). فرکانس: میزان ارتعاش فرکانس نامیده می‌شود و هرچه فرکانس بالاتر باشد، نیرو قدرتمند است. از آنجایی که افکار یکی از بالاترین ارتعاشات است، در طبیعت بسیار قدرتمند است و بنابراین باید توسط همه ما درک شود. ارتعاش: یعنی حرکت به سمت جلو و عقب، نوسان کردن، لرزیدن - جنبیدن - تکان خوردن - تاب خوردن و حرکت موجی.

مثلاً: الکترون هایی که دست ما را تشکیل می دهند در حالت حرکت هستند و به میزان  $186/300$  میل در ثانیه تکان می خورند، می لرزند یا ارتعاش می کنند. دست بی حرکت به نظر می رسد، اما در اصل در حالت حرکت همیشگی است. بدن انسان یکی از کارآمدترین ابزارهای الکتریکی در کل هستی است. مغز بخشی از بدن است که در آن تمام انواع فرکانس ها از سطحی به سطوح دیگر منتقل می شوند. صوت، حرارت، نور و افکار هر کدام به نوبه خود به فرکانس های دیگر منتقل می شوند و هر کدام تأثیر خود را بر بدن می گذارند. درون مغز مراکزی هستند که کارکرد تمام اعضا و بخش های بدن را کنترل می کنند و به آن ها نظم می بخشند. با تحریک مناسب این مراکز کارکرد ارگان ها تحت کنترل قرار می گیرد. اما این پدیده را کنترل ارتعاشی بدن می نامیم. در یک تجزیه و تحلیل نهایی، مغز به راحتی یک ابزار ارتعاشی است. تمام امواج الکترومغناطیسی، یا کوانتوم، فرکانس مخصوص خودشان را دارند که با تعداد تغییراتی که در هر ثانیه در مسیر رخ می دهد، در ارتباط است. طیف موج الکترومغناطیسی به سادگی «مقیاس ارتعاش» است و به نواحی به خصوصی تقسیم می شود. رنگ های رنگین کمان چنان با یکدیگر در ارتباط هستند که نمی توان گفت یک رنگ کجا تمام می شود و از کجا شروع می شود. همه چیز در کل گیتی با یکدیگر در ارتباط هستند مثل آبی که جوش می آید یا بخاری که به آن تبدیل می شود در ارتباط است و بخار با هوایی که به آن تغییر شکل می دهد، مرتبط است. تو هم با هر چیزی در دنیا ارتباط هستی. چه بتوانی با چشم غیر مسلح ببینی یا نبینی، اصلاً اهمیت ندارد. تنها تفاوت فیزیکی که بین چیزها وجود دارد مربوط می شود به دامنه ارتعاشاتشان. به محض اینکه افکار به خصوصی را انتخاب می کنید، سلول های مغزتان تحت تأثیر

قرار می‌گیرند. این سلول‌ها مرتعش می‌شوند و امواج الکترومغناطیسی می‌فرستند. بعد تو بر آن افکار متمرکز می‌شوی، و دامنه ارتعاش آن سلول‌ها را گسترش می‌دهی، و امواج الکتریکی، در عوض، بسیار قوی‌تر می‌شوند. این تو هستی که آن امواج الکتریکی را تولید می‌کنی و همچنین سرنوشت آنها را با اختیار خودت مشخص می‌کنی و کل وجودت را در این ارتعاش به خصوص قرار می‌دهی. وقتی تصویری از هدف‌ت را در زمان حال در ذهنت می‌پرورانی در حال ارتعاش هماهنگ (هم‌طنین) با هر ذره انرژی لازم برای تجلی تصویرت در سطح فیزیکی هستی. با تمرکز بر آن تصویر، ذرات انرژی به طرف تو حرکت می‌کنند (جذب) و تو هم به طرف آنها تحقق (تحقق خواسته‌ات) حرکت می‌کنی زیرا این قانون است. همه چیز فقط تجلی انرژی یا روح اعظم است. خطی که انسانها را از یکدیگر جدا می‌کند مرز جغرافیایی رنگ یا زبان نیست. بلکه خیلی ساده، غفلت و قطب مخالفش آگاهی است. بدن انسان و مغزش، یک وسیله الکتریکی با قدرت بالا است. بنابراین تو یک ایستگاه پخش رادیویی اثبات شدنی هستی که با انسانهای دیگر مرتبط هستی. وقتی آگاهی بین تو و آنها کامل بشود، یا زمانی که شخصیت مرکب بین تو و شخص دیگر به وجود آید، آن شخص دیگر از افکار مرتعشی که توسط تو پخش می‌شود آگاه است و آن را دریافت می‌کند. جریان انتقال انرژی بین تو و شخص دیگر دقیقاً مانند جریانی است که بین ایستگاه پخش و رادیو اتفاق می‌افتد. می‌توان گفت قوانین یکسان در طبیعت بر هر دو پدیده حاکم است. هر چیز فیزیکی یک ارتعاش پرتاب می‌کند. هر چیزی که می‌بینی، می‌شنوی، استشمام می‌کنی، لمس می‌کنی یا می‌چشی، یک ارتعاش پرتاب می‌کند زیرا این چیزها مانند هر چیز دیگری، در یک حالت همیشگی قرار دارند. هر وقت تو به اندازه

کافی به «حوزه ارتعاش» آنها نزدیک شوی تحت تأثیر آن ارتعاشات قرار می‌گیری (چه تشخیص بدهی چه ندهی). مثلاً تا حالا دقت کرده‌ای، چقدر احساس آرامش (ارتعاش آرامش) داری وقتی در جنگل قدم می‌زنی؟ قانون دقیقاً به طور مشابه در حیطه ذهنی عمل می‌کند. وقتی شخصی فکر می‌کند یعنی شخص به طور آگاهانه یا ناخود آگاه شروع می‌کند به ارتعاش یک سری از سلولهای مغز به طور غیر معمول. به محض اینکه این سلولهای مغز، در حال فکر کردن به چیزی هستند، شروع می‌کنند به طور غیر معمول ارتعاش می‌کنند و یک موج از انرژی الکترونیکی پرتاب می‌کنند که به بیرون در جستجوی مکانی برای نشستن حرکت می‌کند. اصل مشابهی برای تمام ارتعاشات مغزی به کار برده می‌شود. به محض اینکه شخصی شروع به فکر کردن می‌کند باعث ارتعاش سلول‌های مغزش می‌شود. انرژی به شکل الکترونیایی که به خارج در حال حرکت هستند، بر اساس شدت افکار آزاد می‌شوند. هر چیزی که بخواهی از قبل وجود دارد. فقط کافی است، افکاری را انتخاب کنی که تو را در هماهنگی با نیکی‌هایی که آرزو داری قرار دهد. در جستجوی هر آنچه که باشی آن هم در جستجوی تو است. پس هر آنچه که بخواهی از قبل مال تو است. پس مجبور نیستی چیزی به دست آوری، فقط کافی است از آنچه داری، آگاه باشی. مثال بلوط مثال جالبی است. بلوط مثل هر چیز دیگری که به ظاهر جامد است ولی در حقیقت توده‌ای ملکولها با سرعت ارتعاش خیلی بالا است. درون بلوط یک هسته اصلی با طرحی وجود دارد که میزان ارتعاشی که در آن ملکولها حرکت می‌کنند را مشخص می‌کند. در ضمن همین اصل برای تمام دانه‌ها صادق است. به عبارت دیگر هر دانه‌ای الگویی یا طرحی درون خود دارد که ارتعاش آن را مشخص می‌کند و بنابراین محصول نهایی که توسط



آن رشد و نمو می‌کند را فرمان می‌دهد. به محض اینکه بلوط را در کره زمین بکاری، الگوی آن یا میزان ارتعاش بلوط نیروی جذب کننده را تنظیم می‌کند و بلوط شروع می‌کند به جذب هر چیزی که در ارتباط و هماهنگی با آن مرتعش شود. اگر می‌توانستی با چشم غیر مسلح آنچه را که اتفاق می‌افتد، ببینی، دژهایی از ذرات انرژی را میدیدی، جریان پایان ناپذیری از آنها - مارشی به طریق خیلی منظم به طرف بلوط. وقتی آنها با ملکولهایی که بلوط را به وجود آورده‌اند برخورد می‌کنند با یکدیگر متصل می‌شوند، درمی‌آمیزند و یکی می‌شوند و البته بلوط می‌گسترند، بزرگ تر می‌شود و رشد می‌کند. وقتی بلوط با جریان پایان ناپذیر ملکولهایی که به آن جذب شده‌اند، بزرگ می‌شود جوانه‌ها از سر و ته آن بیرون می‌آیند. این جوانه‌ها تبدیل به ریشه می‌شوند. وقتی رشد می‌کنند و توی زمین و جو زمین گسترش پیدا می‌کنند، نیروی جذب کننده ادامه پیدا می‌کند و ذرات انرژی از چوب به طرف آن جذب می‌شوند. ریشه‌ها، تنه، پوسته، شاخه‌های کوچک و بزرگ، برگها، همه در دنیا وجود دارند و به سوی بلوط جذب میشوند و این به دلیل هسته اصلی یا طرحی است که درون دانه وجود دارد. طبیعت شکست را نمی‌شناسد. او چیزی جز موفقیت نمی‌کارد. او به هر شکلی و روشی بر نتیجه متمرکز می‌شود. نقشها و طرحها و تصاویری که ما در ذهن داریم مثل دانه‌هایی است که به زودی شکوفا می‌شود و به ثمر می‌نشیند. فقط باید به پیروزی و شکوفایی و تحقق اهداف فکر کنی. حالا بر خلاف موجود بشر که قادر است میزان ارتعاش امواج فکری خود را تغییر دهد و با هر شیء و هر پدیده و هر چیزی هم ارتعاش و هم فرکانس بشود، موجودات هستی فقط روی یک فرکانس تنظیم شده‌اند و همواره در حال ارتعاش و نوسان و تحقق آن چیزی هستند که برای آن خلق

شده‌اند و چیزی غیر از آن نمی‌توانند باشند. بلوط نیز توانایی تغییر میزان ارتعاش خود را ندارد. بنابراین فقط می‌تواند تبدیل به چیزی شود که برای آن برنامه ریزی شده است، یعنی یک درخت بلوط. تو از خیلی جهات مانند یک بلوط هستی. به عنوان مثال: تو به تناسب طرح کلی چیزها یک دانه هستی. تفاوت تو و بلوط در این است که از آن جایی که خالق هستی میتوانی برنامه‌ریزی خود را انتخاب کنی. بنابراین تصویری که در صفحه نمایش ذهن هشیارت انتخاب کنی و آن را عمیقاً در گنج ضمیر ناخود آگاهت مستقر کنی الگو یا هسته اصلی است که آنچه را که تو به آن تبدیل می‌شوی مشخص می‌کند. نوع ارتعاش تو را فرمان می‌دهد و همچنین آنچه را به خودت جذب و دفع کنی را کنترل می‌کند. دنیا حساب و کتاب دارد. هیچ چیز اتفاقی رخ نمی‌دهد. تصویرهایی که در ذهن فوق العاده ات به وجود می‌آوری فوراً نیروی جذب کننده‌ای را بنا می‌کند که نتایج زندگی‌ات را فرمان دهد. باید به خاطر داشته باشی که اگر تصویرت مداوماً در حال نوسان و افت و خیز باشد، تو تبدیل به چیزی متفاوت از آنچه که خواسته‌ای می‌شوی و این آشفته‌ترین جریان را فعال می‌کند.

افرادی که از این قوانین دقیق آگاه نیستند یک لحظه تصاویر فراوانی را در ذهن شان مستقر می‌کنند و لحظه دیگر تصاویر فقر را. آنها مداوماً ارتعاشات را تغییر می‌دهند، بنابراین یک لحظه چیزهای خوب را جذب می‌کنند و لحظه بعد بدی را. حقیقت غم‌انگیز این است که اکثریت مردم کل زندگیشان را در دو دلی بین این دو نهایت می‌گذرانند و نتیجه این است که زندگی شان صد درجه آشفته و نامنظم می‌شود. اگرچه این حقیقت دارد که هر چه بخواهی از قبل وجود دارد، اما این به تو بستگی دارد که با آن هماهنگ و هم ارتعاش شوی. واضح است اگر بر تصاویر کمبود و محدودیت در انبار ذهن

بی‌همتایت پافشاری کنی، هرگز با سعادت‌مندی هماهنگ نخواهی شد. از آن جایی که تو همواره به طرف چیزی جذب می‌شوی، پس اگر چیزی ناخواسته وارد زندگی‌ت می‌شود، تقصیر هیچکس نیست. بدان و آگاه باش که خود تو آن را سفارش داده‌ای و آن به موقع و بر طبق برنامه به تو تحویل داده می‌شود. هر چیزی امکان دارد به شرط اینکه به راه‌های توانستن تمرکز کنی و نه نتوانستن. برای گرفتن باید ببخشی. قبل از اینکه برای تازه‌ها جا باز کنی باید بگذاری کهنه‌ها بروند. هرگز چیزهایی را که نمی‌خواهی نفروش، فقط آنها را ببخش زیرا در بخشیدن است که دریافت می‌کنی. وقتی می‌بخشی منتظر باش که در عوض دریافت خواهی کرد. همانطور که کسی مطمئن است از به هم خوردن دو ابر باران می‌بارد. لازم نیست از ترس از دست دادن چیزی به آن بچسبی. در واقع، حقیقت این است، تو هرگز از چیزی که از ترس به آن بچسبی لذت نخواهی برد، زیرا اگر تو بخواهی به انسانی کامل تبدیل شوی، آزادی در تمام زمینه‌های زندگی‌ات ضروری است. به عبارت دیگر می‌توان گفت: اگر می‌خواهی چیزهای خوبی را که آرزو داری به دست آوری، انرژی باید آزادانه بدون هیچ مانعی در تو جریان داشته باشند.

## راز

### راندا برن

همه چیز انرژی است. کل جهان را در نظر بگیر، کهکشانه‌ها، سیاره‌ها و سپس آدمها و بعد درون بدن ما، اندامهای حیاتی و آنگاه سلولها و بعد ملکولها و اتم‌ها و دست آخر هم انرژی، بنابراین ظاهراً لایه‌های مختلفی در این دنیا وجود دارد ولی در واقع همه چیز انرژی است و تو در این میان قویترین ایستگاه فرستنده دنیا هستی، به زبان ساده، هر انرژی با فرکانس خاصی در حال ارتعاش است. چون تو هم انرژی هستی، پس با فرکانس خاصی در حال ارتعاش هستی. چیزی که فرکانس تو را در هر لحظه تعیین می‌کند، فکرت و احساسات در آن لحظه است. همه خواسته‌ها و آرزوهای تو نیز از انرژی ساخته شده‌اند و در حال ارتعاش هستند. همه چیز انرژی است و اما واقعیت شگفت‌انگیز این است، وقتی در مورد چیزی که می‌خواهی فکر می‌کنی و آن فرکانس را تولید و منتشر می‌کنی، باعث می‌شوی انرژی چیزی که می‌خواهی نیز با همان فرکانس به ارتعاش درآید و به سمت تو حرکت کند. وقتی روی چیزی که می‌خواهی تمرکز می‌کنی، در واقع در حال تغییر ارتعاش اتمهای آن هستی و باعث میشوی آن چیز به سمت تو و برای تو به ارتعاش درآید. دلیل اینکه تو قویترین ایستگاه فرستنده دنیا هستی این است که به تو قدرتی بخشیده شده است که میتوانی انرژی‌ات را از طریق افکارت متمرکز کنی و فرکانس چیزی را که روی آن تمرکز کرده‌ای تغییر بدهی. این کار باعث میشود آن چیز به طور

معجزه‌آسا به سوی تو کشیده شود. وقتی در مورد چیزهای خوبی که میخواهی فکر میکنی و آنها را احساس میکنی در واقع در حال تنظیم خودت روی آن فرکانس خاص هستی. این کار باعث می‌شود انرژی آن چیزها برای تو به ارتعاش درآیند و در زندگی تو ظاهر شوند. قانون جذب می‌گوید که چیزهای همجنس همدیگر را جذب می‌کنند. تو هم یک توده انرژی مغناطیسی هستی پس می‌توانی هر چیزی را به طور الکتریکی تحریک کنی که به سمت تو بیاید یا می‌توانی خودت را به‌طور الکتریکی انرژی بدهی تا به سمت هر چیزی که بخواهی بروی. هرکس فقط خودش می‌تواند، انرژی مغناطیسی‌اش را تنظیم کند. زیرا فرکانس ما را افکار و احساسات ما تعیین می‌کنند و هیچ کس دیگری نمی‌تواند به جای ما فکر یا احساس کند. حدود صد سال پیش که خبری از دانش‌های جدید امروزی نبود، چارلز هانل می‌دانست دنیا چطور عمل می‌کند: ذهن جهانی فقط هوش و آگاهی نیست بلکه ماده هم هست. این ماده نیروی جاذبه‌ای است که مطابق قانون جذب، الکترون‌ها را کنار هم می‌آورد و اتم‌ها را می‌سازد. اتمها نیز با قانونی مشابه کنار هم قرار می‌گیرند و مولکول‌ها را تشکیل می‌دهند و مولکولها شکل مادی و قابل مشاهده پیدا میکنند. بنابراین می‌بینی که قانون جذب همان نیرویی است که در پس هر آفرینش و تولدی وجود دارد. این قانون نه تنها در مورد اتمها بلکه در مورد دنیا، کل هستی و در مورد هر چیزی که به تصور درآید صادق است. چارلز هانل. بیشتر انسانها خودشان را جسمشان تعریف می‌کنند، ولی تو فقط یک جسم نیستی. زیر یک میکروسکوپ تو توده‌ای از انرژی هستی. چیزی که ما در مورد انرژی می‌دانیم این است: تو پیش یک دانشمند فیزیک کوانتوم می‌روی و می‌پرسی: چه چیزی دنیا را به وجود می‌آورد؟ و او

می‌گوید: «انرژی». می‌گویی: خوب در مورد انرژی توضیح بده. می‌گوید: چیزی که به وجود نمی‌آید و از بین نمی‌رود، همیشه بوده و هست. هر چیزی که از قبل وجود داشته است. همیشه وجود دارد، از شکلی به شکل دیگر در می‌آید و تغییر حالت می‌دهد. سپس پیش یک عارف می‌روی و می‌پرسی چه چیزی جهان را خلق کرده؟ و او خواهد گفت: خدا. می‌گویی: خوب خدا را شرح بده، می‌گویی: همیشه بوده و همیشه هست. به وجود نمی‌آید و از بین نمی‌رود، چیزی که همیشه بوده و همیشه خواهد بود. می‌بینی؟ این همان تعریف انرژی است منتها با واژه‌هایی متفاوت. بنابراین اگر تا حالا فکر میکرده‌ای که فقط یک تکه گوشت یا یک جسم مادی هستی که به این طرف و آن طرف حرکت میکنی، در فکر تجدید نظر کن. تو یک موجود غیر مادی هستی! تو یک توده انرژی هستی که در یک میدان انرژی وسیع‌تر در حال حرکت و جنبشی. تو انرژی هستی و انرژی نمی‌تواند به وجود بیاید یا از بین برود. انرژی فقط تغییر شکل می‌دهد و تو یعنی، جوهر واقعی تو و انرژی خالص تو، همیشه بوده و همیشه خواهد بود تو هیچوقت نمی‌توانی نباشی. تو انرژی جاودان هستی. مکانیک کوانتوم و کیهان‌شناسی کوانتومی این موضوع را تأیید می‌کنند که جهان اساساً از فکر به وجود می‌آید و همه چیزهای دور و برمان از فکر ساخته شده‌اند. منشاء دنیا نهایتاً ما هستیم و وقتی نیروی درونی مان را مستقیماً از راه تجربه درک کنیم، می‌توانیم نفوذ و قدرتمان را به کار بیاوریم و به دستاوردهای بیشتر و بیشتری برسیم، هر چیزی را خلق کنیم و هر چیزی را از طریق آگاهی درونیمان، که در واقع همان آگاهی جهانی است که دنیا را به حرکت در آورده‌است، بفهمیم. بنابراین بسته به اینکه چطور از این نیرو استفاده می‌کنیم، مثبت یا منفی، سلامتی جسم و شرایط

محیط دور و برمان شکل می‌گیرد. بنابراین ما آفریننده‌ایم، نه تنها آفریننده سرنوشت خود، بلکه نهایتاً سازنده سرنوشت جهان هستیم. وقتی فرکانس دقیق چیزی را که می‌خواهی ارسال کنی، افراد و شرایط و اتفاقات درست را به طرف خودت جذب خواهی کرد و آن را به دست خواهی آورد. این مردم نیستند که چیزهای مورد علاقه‌ات را به تو می‌دهند. اگر این باور غلط در تو باشد مدام احساس کمبود و احتیاج میکنی چون به دنیای خارج خودت و به مردم به عنوان منبع و منشاء همه چیز نگاه می‌کنی. منبع و منشاء واقعی، سرزمینی نامرئی است که می‌توانی اسمش را بگذاری جهان هستی یا عالم غیب یا ذهن اعظم یا هوش بیکران یا هر چیز دیگر. هر وقت چیزی را به دست می‌آوری، یادت باشد آن را طبق قانون جذب و با هم فرکانس شدن و هماهنگی با منبع بیکران جهانی به دست آورده‌ای. هوش بیکران که در همه چیز نفوذ کرده و پخش شده است، انسان‌ها، شرایط و اتفاقات را به حرکت درمی‌آورد تا آن چیز را به تو بدهند چون قانونش این است. تو همان خدا هستی که در یک جسم مادی ظهور کرده (و نفخت فیه من روحی) تو یک روح هستی در قالب یک تن. تو زندگی جاویدانی هستی که به صورت تو بروز کرده است. تو یک موجود جهانی هستی. تو سراسر قدرت هستی. تو سراسر خرد و فرزاندگی هستی. تو کمال مطلق هستی. تو شکوه هستی. تو آفریننده‌ای هستی که در حال خلق مدام خودت روی این سیاره هستی. روایات و عقاید رایج به تو می‌گویند که تو تصویری از خدا و سرمنشاء آفرینش هستی. این یعنی تو توانایی ذاتی خداوند و قدرت آفرینش دنیای خودت را داری. خود واقعی تو این است. همه تواناییها درون وجود تو و بنابراین تحت کنترل خودت است. وقتی آدم روی چیزی که می‌خواهد تمرکز کند. چیزهایی که نمی‌خواهد مدام کوچک و کوچکتر

و چیزهایی که میخواهد لحظه به لحظه بزرگ و بزرگتر می‌شوند تا سرانجام همه چیزهایی که نمی‌خواهد ناپدید می‌شوند. کسی که ذهنش را روی قسمت تاریک زندگی متمرکز کرده است، کسی که بارها و بارها بدشانسی و بدبختی و سرخوردگیهای گذشته‌اش را تکرار کرده است در واقع دارد برای وقوع این بدشانسیها و سرخوردگیها در آینده نیز دعا می‌کند. اگر تو هیچ چیز جز بدبختی در آینده نبینی، داری برای وقوع آن دعا می‌کنی و مطمئناً به آن خواهی رسید. اگر به گذشته‌ات برگردی و روی سختیها و مشکلات آن موقع تمرکز کنی، شرایط سخت‌تر و دشوارتری را به زندگی فعلی‌ات دعوت میکنی. تو طراح سرنوشت خودت هستی. تو نویسنده کتاب زندگی‌ات هستی. داستان را تو می‌نویسی. قلم در دست توست. پس قصه زندگی‌ات را شیرین بنویس. همه اساتید بزرگ علم موفقیت روی قدرت و نیروی شگفت‌انگیز «من ... هستم تأکید می‌کنند. وقتی می‌گویی «من ... هستم» کلماتی که بین این دو کلمه می‌آیند با نیرویی فوق‌العاده آن وضعیت یا موقعیت را احضار می‌کنند. با گفتن این جمله تو آن وضعیت را با قطعیت و به عنوان یک واقعیت اعلام می‌کنی. بنابراین وقتی می‌گویی «من خسته‌ام» یا «من ورشکسته‌ام» یا «من مریضم» یا «من همیشه دیر میکنم» یا «من چاقم» یا «من پیرم» گول چراغ جادو سریع می‌گوید: «چشم ارباب، امر شما اطاعت می‌شود». حالا که این نکته را می‌دانی، فکر نمی‌کنی خوب است از همین لحظه شروع کنی و از قدرت جادویی کلمات «من ... هستم» به نفع خودت استفاده کنی؟ مثلاً: این جمله‌ها برای شروع چطور است: «من در حال رسیدن به همه چیزهای خوب هستم». «من شاد هستم». «من سرشار از برکت و نعمت هستم». «من سالم هستم». «من سرشار از عشق هستم». «من همیشه وقت شناس هستم».



«من صاحب حافظه‌ی قوی هستم». «من جوانی جاودان هستم». «من هر روز سرشار از انرژی هستم». یک جمله تأکیدی وجود دارد که همه چیزهایی را که هر انسانی می‌خواهد در هم می‌آمیزد و یک پارچه می‌کند. این جمله در تطابق کامل با حقیقت است و وقتی حقیقت ظاهر می‌شود، لزوماً همه اشتباهات و ناسازگاریها ناپدید می‌شوند. آن جمله تأکیدی این است: «من کامل، بی‌کم و کاست، قوی، محکم، عاشق، سازگار و خوشبخت هستم». همه قدرت تو در این است که از قدرتت با خبر باشی و بتوانی آن را در ضمیر خود آگاهت نگه داری. اگر ذهنت را رها کنی، مانند یک قطار بی‌ترمز عمل خواهد کرد. می‌تواند تو را به سوی یادآوری افکار گذشته‌ات ببرد و بعد با حفظ تصاویر اتفاقات بد گذشته‌ات و تاباندن آنها به آینده‌ات تو را به سوی افکار آینده ببرد. این افکار کنترل نشده دنیایت را می‌آفرینند. وقتی هشیار باشی، در لحظه حال سر و زندگی می‌کنی و از اینکه به چه چیزی فکر می‌کنی آگاه هستی. کنترل افکارت را به دست می‌گیری و این همان منشاء قدرت است. هرگاه در دام و تله افکار بد گذشته گیر افتادی فوراً باید از خودت بپرسی، به چه فکر می‌کنم؟ چه احساسی دارم؟ و البته به محض اینکه این سؤال را از خودت بپرسی به هشیاری و حضور در لحظه برمی‌گردی زیرا متوجه عظمت و قدرت خود میشوی و احساس خوبی پیدا می‌کنی. به محض اینکه روی حضورت در لحظه حال و دنیای درونت تمرکز کنی، آن هم شروع می‌کند به اینکه خودش را آنطور که هست به تو نشان بدهد. این تجربه، احساس عشق خالص، برکت و کمال است. این حضور، کمال توست. خود واقعی تو. به محض اینکه روی این حضور تمرکز کنی، آن را احساس کنی، به آن عشق بورزی و ستایشش کنی شاید برای اولین بار در زندگی طعم دوست

داشتن خودت را خواهی چشید. هر بار که با دیده سرزنش آمیز به خودت نگاه می‌کنی، سریع روی وجود مقدس و متبرک و با عظمت درونی‌ات تمرکز کن به خدای بزرگ و پاک و مهربانی که در وجود تو زندگی می‌کند، تا کمال و بی‌کم و کاستی‌اش بر تو آشکار شود. همین که این کار را انجام دهی، تمام عیبها و کم و کاستیهایی که در زندگی‌ات وجود دارند از بین می‌روند، زیرا هیچ کم و کاستی نمی‌تواند در مقابل روشنایی این وجود و حضور درون دوام بیاورد. هر چیزی را که بخواهی، چه به دست آوردن بینایی کامل باشد، یا بهبود یک بیماری و به دست آوردن سلامتی یا تبدیل فقر و کمبود به غنا و ثروت و فراوانی یا از بین بردن پیری و کهولت و خلاص شدن از شر هر خصوصیت منفی و مضر، (روی حضورت در لحظه حال تمرکز کن و به آن عشق بورز. خواهی دید که مسئله حل می‌شود و کمال ظاهر خواهد شد). هر چیزی که ذهن انسان بتواند آن را تصور کند، می‌تواند آن را به دست آورد. برای جذب پول باید همه حواست متوجه پول و ثروت باشد. وقتی تظاهر می‌کنی که ثروتمند هستی و طوری رفتار می‌کنی که گویی پول بسیار زیادی داری، احساس بهتری در مورد پول پیدا می‌کنی و وقتی احساس بهتری در مورد پول داشته باشی زندگی‌ات سرشار از ثروت خواهد شد. هر نوع افکار، احساسات و عواطف منفی مانع رسیدن چیزهای خوب از جمله پول، به تو می‌شود. دنیا مانع رسیدن پول به دست تو نمی‌شود زیرا همه پولی را که می‌خواهی همین حالا در دنیا موجود است. اگر به اندازه کافی پول نداری، علتش این است که مانع جریان پول به زندگی‌ات می‌شوی و این کار را با افکار انجام می‌دهی. باید در ترازوی ذهنت کفه پول بیشتر از حد نیاز داشتن، سنگین‌تر از کفه کمبود پول باشد. برای این کار باید بیشتر به ثروت و فراوانی فکر کنی.

میخواهم رازی را برایتان بگویم: راه میان‌بر برای رسیدن به هر چیزی که در زندگی‌ات میخواهی این است که همین حالا شاد باشی و خوشی را احساس کنی، این سریعترین راه رسیدن به پول و هر خواسته دیگری است که داری. کاملاً تمرکز کن تا پیام شادی و خشنودی را به دنیا بفروستی. وقتی این کار را انجام بدهی، همه چیزهایی را که به تو احساس شادی و خشنودی می‌دهند به سمت خودت جذب میکنی که این نه فقط پول بلکه همه چیزهایی است که میخواهی. باید این پیام را (شادی) به دنیا بفروستی تا چیزی را که میخواهی به دست بیاوری. وقتی احساس شادی را به دنیا بفروستی، دنیا هم این احساس شادی را به شکل تجربه‌های واقعی زندگی‌ات به تو پس می‌فرستد. قانون جذب در واقع افکار و احساسات عمیق درونی‌ات را در زندگی‌ات منعکس می‌کند. کار تو این است که باور کنی چیزی که میخواهی به دست خواهی آورد و همین لحظه شاد و خوشحال باشی. جزئیات را به عهده هستی بگذار تا ببیند که چگونه میتواند تو را به خواسته‌ات برساند. هدف اکثر مردم این است که از شر قرض و قوله‌هایشان خلاص بشوند. اما فکر کردن به چنین چیزی باعث می‌شود برای همیشه در قرض و قوله زندگی کنند. به هر چیزی که فکر کنی آن را به خودت جذب میکنی. باید راهی پیدا کنی که بتوانی احساس خوبی داشته باشی تا از این راه نعمت و خوشی به سراغت بیاید. وقتی به کمبودها و چیزهایی که نداری فکر می‌کنی، کمبودهای بیشتری را به طرف خودت جذب میکنی. اگر وفور نعمت و خوشبختی میخواهی به وفور نعمت و خوشبختی فکر کن. منبع غیر مادی که همه ثروت‌های مرئی و قابل لمس از آن سرچشمه می‌گیرند هرگز تمام نمی‌شود و همیشه با توست و به اعتقادی که به آن داری و در خواستهایی که از آن میکنی

پاسخ می‌دهد. در حقیقت تو هم ثروتی را که افراد ثروتمند دارند، داری. تنها فرق میان تو و آنها این است که آنها افکاری دارند که باعث جذب ثروت میشود. ثروت هم نامرئی است. پس برای اینکه آن را مرئی کنی به ثروت فکر کن. ثروت به عادت فکری افراد بستگی دارد. به این بستگی دارد که چطور فکر می‌کنی. بخشیدن پول کار بسیار قدرتمندی برای جذب پول بیشتر است. زیرا ثروتمندترین مردم کره زمین بسیار انسان دوست هستند. آنها مبالغ هنگفتی به دیگران می‌بخشند و به خاطر وجود قانون جذب، هستی فرصتی تازه‌ای برایشان خلق می‌کند و پولی را که بخشیده‌اند چند برابر می‌کند و به آنها برمی‌گرداند. تفاوت زیادی میان پول بخشیدن به دیگران و فداکاری وجود دارد. بخشیدن از صمیم قلب، قلبی که لبریز از احساسات باشد احساس خوبی به انسان می‌دهد. از خود گذشتگی احساس خوبی به انسان نمی‌دهد. این دو را با هم اشتباه نگیری. این دو به کلی با هم متفاوت هستند. دومی باعث می‌شود احساس کنی پول کمی داری ولی اولی باعث می‌شود احساس کنی بیش از حد نیازت پول داری. اولی احساس خوبی به تو میدهد اما آن یکی اینطور نیست. فداکاری در نهایت به نفرت منجر می‌شود. بخشش از صمیم قلب یکی از شادی‌بخشترین کارهایی است که می‌توانی انجام بدهی و قانون جذب این پیام را دریافت و پول بیشتری به زندگی‌ات سرازیر می‌کند.

آگاه باش که کلید رسیدن به هدف‌هایت افکار و احساسات توست و در تمام طول زندگی‌ات این کلید در دست‌هایت بوده‌است.

هرچیزی را که میخواهی باید در درونت جستجو کنی. دنیای بیرون، دنیای آثار و نتایج افکار توست. افکار و انرژی‌ات را روی شادی متمرکز کن.

در درونت شاد و خوشحال باش و با تمام وجودت این احساس را به دنیا انتقال بده تا بتوانی بهشت واقعی را روی زمین تجربه کنی.

## آفرینش فراوانی

### دکتر دیپاک چوپرا

هر چند تو دانش را بیشتر طلب می‌کنی، ثروت بیشتر تو را می‌جوید. خلق مادیات مبداء واحد دارد. طبیعت برای خلق کهکشانها و ستارگان، جنگل و یا جسم انسان به همانگونه رفتار می‌کند که برای خلق یک اندیشه. خلق همه اجسام مادی، هر آنچه می‌توانیم ببینیم، لمس کنیم، بشنویم، بچشیم یا بو کنیم، از یک ماده تشکیل می‌شود و از منبع واحدی نشأت می‌گیرد. آگاهی تجربی این حقیقت به ما توانایی می‌دهد تا هر آرزویی که داریم برآورده سازیم، هر جسم مادی را که می‌خواهیم به دست آوریم، و موفقیت و شادی را به هر اندازه که مشتاق هستیم تجربه کنیم. به استناد نظریه پردازان حوزه کوانتوم همه اشیاء مادی از اتومبیل گرفته تا بدن انسان یا اسکانس از اتم ساخته شده‌اند. این اتمها از ذرات اتمی کوچکتری تشکیل یافته‌اند که به سهم خود تغییرات و نوساناتی از انرژی و اطلاعات در خلاء عظیم انرژی و اطلاعات هستند. دستگاه‌های نامبر (فکس)، کامپیوتر، رادیو، تلویزیون، همه این تکنولوژیها از آنرو صورت خارجی یافته‌اند زیرا دانشمندان دیگر معتقد نیستند که اتم که واحد اصلی ماده است، عنصری جامد می‌باشد. اتم به هیچ وجه یک عنصر جامد نیست، بلکه سلسله مراتبی از اطلاعات و انرژی در یک حالت خلاء از اطلاعات و انرژی است. تفاوت میان یک ماده و ماده دیگر - برای مثال تفاوت میان یک اتم سرب و یک اتم طلا - در زمینه ماده نیست. ذرات زیر اتمی مانند پروتونها،

الکترونها، کوارکها و بوزونهایی که یک اتم طلا یا سرب را به وجود می‌آورند کاملاً یکسان هستند، از آن گذشته، گرچه ما آنها را ذره می‌خوانیم اما آن‌ها ماده نیستند، بلکه تکانش‌هایی (ارتعاشاتی) از انرژی و اطلاعات هستند. آنچه طلا را از سرب متمایز می‌سازد نظم و کمیت این تکانشهای انرژی و اطلاعات است. همه مواد از اطلاعات و انرژی ساخته می‌شوند. همه حوادث کوانتوم در اصل نوسانات انرژی و اطلاعات هستند و این تکانشهای انرژی و اطلاعات غیر ماده‌هایی هستند که آنچه را ما ماده می‌نامیم تشکیل می‌دهند. بنابراین معلوم می‌شود که نه تنها ماده اصلی عالم هستی غیر ماده، بلکه غیر ماده‌ای هوشمند است. پس فکر جز یک تکانش انرژی و اطلاعاتت چه می‌تواند باشد. در پس بافت مرئی عالم هستی، در فراسوی سراب مولکولها یعنی مایا (یا توهم فیزیکی) نظام ذاتاً نامرئی یک پارچه‌ای قرار دارد که از طریق فکر و اندیشه ما شکل مادی و مرئی به خود می‌گیرد و این نشان می‌دهد که اراده و اختیار به ما سپرده شده تا کیفیت زندگی خود را با انتخاب‌هایمان تعیین کنیم. این نظام نامرئی که به ظاهر از هیچ تشکیل شده است. این هیچ ناپیدا به سکوت طبیعت را هماهنگ می‌کند، آن را آموزش می‌دهد، هدایت می‌کند و مجبور می‌سازد تا خود را با خلاقیت بیکران، تنعم بیکران و کمال بی‌شبهه به شکل طرحها، انگاره‌ها و اشکال گوناگون ابراز دارد. ما فرزندان ممتازی هستیم (جانشین خدا) و عالم هستی خواسته که نعمت‌هایش را با ما سهیم شود. کافیست توجه خود را به تنعم معطوف کنیم تا از آن ما شود - توجه تنها چیزی است که اهمیت دارد. یک خردمند بزرگ هندی زمانی گفت: شما همان جایی هستید که توجه‌تان شما را به آنجا می‌برد. در واقع، شما توجه خود هستید. اگر توجه شما گسیخته باشد، شما گسیخته هستید. وقتی

توجه شما در گذشته است، شما در گذشته هستید، وقتی توجه شما در زمان حال است شما در حضور خدا هستید و خدا در شما حاضر است. تنها بر زمان حال و بر آنچه انجام می‌دهید بیندیشید. حضور خدا در همه جا هست. کافیس آگاهانه و با توجه خود آن را در آغوش بکشید. توجه یک انسان به واقع ثروتمند هرگز روی پول متمرکز نمی‌شود. فرد ثروتمند هرگز اهمیتی به پول نمی‌دهد. شاید شما میلیونها دلار در بانک داشته باشید اما اگر پیوسته به پول فکر کنید، اگر به آن اهمیت بدهید اگر در مورد آن نگرانی داشته باشید - در مورد کسب پول بیشتر، در مورد پول کافی نداشتن، در مورد از دست دادن پول - هر قدر پول که داشته باشید فقیر هستید. تنها یک طبقه از مردم هستند که بیش از ثروتمندان به پول می‌اندیشند و آنها فقرا هستند. در واقع فقرا نمی‌توانند به هیچ چیز دیگری بیندیشند. ثروت یا تنعم حقیقی یعنی فارغ‌البال بودن نسبت به چیزهای زندگی و از آن جمله پول. بنابراین ثروتمند بودن یعنی آگاهی از منبع کل واقعیت مادی. این منبع کل واقعیت مادی هشیاری خالص است. آگاهی خالص است. حوزه واحد است. حوزه همه امکانات است. فیزیکدانان می‌گویند که وقتی ما به فراسوی قلمرو ذرات اتمی و به میان ابر ذرات زیر اتمی می‌رویم که اتم را می‌سازند، اتمی که همه چیز را در هستی تشکیل می‌دهد، وقتی تلاش می‌کنیم تا این ذرات را بیازماییم و بشناسیم، ذراتی که نام‌های تخیلی همچون کوارکها، بوزونها، لپتونها و از این قبیل دارند - این ذرات به قدری کوچک هستند که ما هرگز نمی‌توانیم آنها را اندازه‌گیری کنیم. هیچ ابزاری در دست نیست و یا نخواهد بود که کوچکی این ذرات را اندازه بگیرد. در واقع آنها به قدری کوچکند که ما تنها میتوانیم درباره‌شان فکر کنیم. حال این سؤال پیش می‌آید که وقتی نمی‌توانیم آنها را ببینیم از کجا



می‌دانیم که آن ذرات وجود دارند؟ ما با توجه به آثاری که آنها در شتاب‌دهنده‌های ذرات از خود بر جای می‌گذارند، به وجودشان پی‌می‌بریم در جاهایی که مطالعاتی بر روی نظریه زیر اتمی انجام می‌گیرد. می‌توان آثاری را که این ذرات از خود بر جای می‌گذارند دید و حتی از آنها عکس گرفت و با نگاه کردن به این آثار انسان درمی‌یابد که آنها به واقع وجود دارند. فقط وقتی آنها صورت خارجی پیدا می‌کنند ما آنها را مشاهده می‌کنیم. بنابراین اگر ما در حال نگاه کردن به یک حوزه کوانتوم باشیم، هر بار که به آنها نگاه می‌کنیم این ذرات موجودیت پیدا می‌کنند و هر بار که توجه خود را از آن بر می‌گردانیم، این ذرات در خلاء ناپدید می‌گردند، مانند چراغهایی کوچک که در یک اتاق تاریک روشن و خاموش می‌شوند. این اتاق تاریک را شما نمی‌توانید همچون یک فضای نامحدود لایتناهی تصور کنید و این ذرات زمانی موجودیت می‌یابند که به حوزه، توجه می‌شود. وقتی شما توجه خود را به حوزه معطوف می‌دارید، آنها موجودیت پیدا می‌کنند. وقتی شما توجه‌تان را به حوزه معطوف نمی‌کنید، آن وقت آنها فقط یک دامنه احتمال هستند در حوزه همه امکانات. هر ذره در آن واحد یک موج است و تا لحظه‌ای که به مشاهده درآید یک موج باقی می‌ماند. یک موج محدود به موضع واحدی در فضا یا زمان نیست، بلکه چیزی است پراکنده، به همین دلیل است که در حوزه همه امکانات یک دامنه احتمال خوانده می‌شود و احتمال آماری یافتن یک ذره را در محلی خاص به هنگام مشاهده کردن - یعنی زمان توجه - نشان می‌دهد. این توجه است که دامنه احتمال، موج و توزیع احتمال را به یک سنجش احتمالی به عنوان تابعی از زمان تبدیل می‌کند. توجه آن دامنه احتمال را می‌گیرد و تنها از طریق عمل مشاهده آن را به شکل موجودیت مادی

در می‌آورد و البته فقط عمل مشاهده کردن توجه ما را به آن معطوف می‌دارد. بنابراین یک ذره در واقع از طریق مشاهده شما و من آفریده می‌شود. پیش از آنکه ذره مشاهده شود، تنها یک احتمال ریاضی بود. یک توزیع احتمال برای یک سنجش احتمالی به عنوان تابعی از زمان بود.

## جادوی توجه

پیش از مشاهده

موج ~ ~ ~ ~

منتشر شده در فضا و زمان

(دامنه احتمال)

غیر ماده، بی موضع

در قلمرو و ذهن

ذره

حادثه فضا - زمان

موضع یافته

در قلمرو مادی

بینید که تا چه حد جادویی است! این کیفیت توجه ماست که یک دامنه احتمال خالص را در حوزه امکانات بیکران به موجودیت مادی تبدیل می کند. در واقع همه خلقت مادی چیزی نیست جز «خود» که از طریق کیفیات مختلف توجه شخص به خودش، خود را تجربه می کند. اگر توجه ما گسیخته باشد، ما هم گسیخته هستیم. اگر توجه ما به وحدت و یگانگی باشد، واحد و یگانه هستیم. توجه خود را بر آنچه هست معطوف دارید و سرشاری آن را در هر لحظه ببینید. حضور خدا در همه جا هست. تنها باید با توجه خود آگاهانه آن را در بر بگیرید. توجه ذره را از یک دامنه احتمال و از یک حوزه همه امکانات به موجودیت در می آورد. توجه همان مکانیک آشکار کننده یک حادثه فضا - زمان در حوزه همه امکانات

است. بنابراین وقتی ما توجه خود را به آن خصوصیت خاص از حوزه امکانات هستی معطوف می‌کنیم، نه تنها آن را به حیطة آگاهی ما، بلکه حتی به جلوه مادی زندگیمان نیز می‌آورد. دانشمندان نشان داده‌اند که حوادث ذهنی به شکل مولکول هستند. این مولکول‌ها عملاً پیام‌آورانی از فضای درونی و معادل با فکر می‌باشند. وقتی آنها را برای نخستین بار کشف کردند، نوروپپتیدها نامیده می‌شدند، زیرا ابتدا در مغز پیدا شده بودند. حالا ما می‌دانیم که این نوروپپتیدها به مغز محدود نمی‌شوند، بلکه به تک تک سلولهای بدن نفوذ می‌کنند. فکر کردن در مورد یک اندیشه نه تنها موجب بروز فعل و انفعالات شیمیایی در مغز، بلکه در تمام بدن می‌شود. شما هر اندیشه‌ای که دارید، یا هر فکری که از آن استقبال می‌کنید، یک پیام شیمیایی به هسته آگاهی یاخته می‌فرستد. توجه کردن به یک کلمه، که تجلی نمادی یک فکر است. با این حساب جادویی است و نامرئی را به مرئی تبدیل می‌کند. فراموش نکنید که کلمه بعد از فعل و انفعالات شیمیایی که در بدن ایجاد می‌کند نهایتاً به گوشت و اندام شما تبدیل می‌شود. راز اعجاز و زندگی جادویی در این است که بدانی از طریق توجه و فکر کردن در مورد هر چیزی احتمال بالقوه‌ای که در حالت کوانتوم و غیبی است به حالت آشکار و نوروپپتید در آمده و صورت ظاهری و مادی به خود می‌گیرد.

## بسامد قدرت

### قدرت

#### راندا برن

هر آنچه در کائنات وجود دارد دارای خاصیتی مغناطیسی با بسامدی ویژه است. اندیشه‌ها و احساسات شما نیز بسامدهای مغناطیسی دارند. احساسات خوب و خوشایند به این معنی هستند که بسامد شما با بسامد مثبت عشق و محبت هماهنگ است. احساسات بد و ناخوشایند به این معنی هستند که شما با بسامدی منفی هماهنگ هستید. احساس شما، چه خوب و خوشایند باشد، چه بد و ناخوشایند، تعیین کننده بسامد شما خواهد بود و شما همچون آهن ربا فقط انسانها، رویدادها و موقعیت‌هایی را هماهنگ با بسامد خودتان جذب خواهید کرد. اگر شور و اشتیاقی را در وجودتان احساس می‌کنید، بسامد شور و اشتیاقتان سبب می‌شود انسانهایی مشتاق و موقعیت‌ها یا رویدادهایی اشتیاق آفرین را به سوی خودتان جذب کنید. اگر احساس می‌کنید بسیار وحشت زده هستید، بسامد ترس و وحشت شما سبب می‌شود انسانهایی وحشت زده و موقعیت‌ها یا رویدادهایی وحشت آفرین را به سوی خودتان جذب کنید. شما هرگز درباره بسامدتان به تردید دچار نمی‌شوید زیرا بسامدتان همیشه با چگونگی احساس‌تان هماهنگ است. با تغییر دادن چگونگی احساس‌تان در هر لحظه می‌توانید بسامدتان را تغییر دهید. به این ترتیب همه امور زندگی‌تان تغییر خواهد کرد زیرا شما از بسامدی جدید بهره‌مند هستید. شما می‌توانید هر موقعیتی را در

زندگیتان در نظر بگیرید و هرگونه پیامد احتمالی مربوط به آن موقعیت ممکن است در زندگی شما اتفاق بیفتد. هر پیامدی ممکن است اتفاق بیفتد زیرا شما می‌توانید درباره آن موقعیت هرگونه احساسی را در وجودتان برانگیزید. اون موقعی که دچار بحران روحی شدم، علتش این بود که فقط شماره ارتعاش فرکانس امواج فکری‌ام در بسامد حوادث تلخ و ناگوار و در ناراحتی و بن بست و ناکامی بود و این امواج فکری مرا در ردیف انعکاس بسامد تلخی‌ها و ناکامی‌ها قرار داده و این دور و تسلسل وحشت و ناراحتی‌ها را تکرار کرده و به حجم آن می‌افزود. وقتی احساس می‌کنی چیزی تو را خوشحال نمی‌کند و همه چیز یکنواخت و کسالت‌آور است به لحاظ این است که در شماره فرکانس و بسامد چیزهای ناگوار و ناپسندی و این به خاطر افکار و احساسی است که اکنون داری. کافی است به یک چیز امیدوار کننده فکر کنی تا احساس خوبی در تو ایجاد شود. (الا بذكر الله تطمئن القلوب) یاد خوبی‌ها، حال را خوب می‌کند. و همین احساس خوش تو را از بسامد بدی‌ها خارج و وارد مسیر بسامد خوبی‌ها و خوشی‌ها بشوی و شادی و نور وارد زندگی‌ات شود. (الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور) وقتی سعی می‌کنی مسیر افکارت را عوض کنی خدا تو را از تاریکی و ظلمت به نور و رهایی هدایت می‌کند. فکر خوب = احساس خوب = بسامد خوب = رفتار خوب = احساس منفی = بسامد منفی = رفتار منفی = بسامد منفی بسامد رابطه شما با اعضای خانواده و دوستانتان ممکن است با بسامد شادی، اشتیاق، هیجان، رضایت خاطر و هرگونه احساس خوب دیگر هماهنگ باشد. بسامد رابطه شما با اعضای خانواده و دوستانتان همچنین ممکن است با بسامد بی‌حوصلگی، ناامیدی، نگرانی، رنجش، افسردگی و هرگونه احساس بد و ناخوشایند دیگر هماهنگ باشد. هرگونه

پیامدی در این روابط ممکن است اتفاق بیفتد. چگونگی احساس شما تعیین می‌کند که در آن رابطه به راستی چه پیامدی اتفاق خواهد افتاد. هر احساسی را که درباره این روابط به کار می‌برید در حقیقت همان احساس را در روابطتان دریافت خواهید کرد. اگر اغلب در روابطتان با اعضای خانواده و دوستانتان به راستی شادی و نشاط بسیار را احساس می‌کنید و عشق و محبتتان را در این زمینه به کار می‌برید، باید همان شادی، نشاط و عشق و محبت را در این روابط دریافت کنید زیرا بسامد احساسی شما یا بسامد این ویژگی‌ها هماهنگ است. به فهرست بسامدهای احساسی توجه کنید. در این صورت، پی می‌برید بسامدهای احساسی گوناگونی وجود دارد، فرقی نمی‌کند که در زندگیتان با چه موضوعی روبه رو هستید. شما با چگونگی احساستان درباره هر موضوعی می‌توانید تعیین کنید که در آن زمینه با چه پیامدی روبه رو می‌شوید. شما درباره موضوع پول و ثروت می‌توانید شادی، نشاط، امید، نگرانی، ترس یا افسردگی را احساس کنید. شما درباره سلامتی خودتان می‌توانید شادمانی، اشتیاق، خوشبختی، ناامیدی یا تنش را احساس کنید. این بسامدهای احساسی در حقیقت بسامدهایی متفاوت هستند و شما در پایان بسامد احساسی خودتان را دوباره دریافت خواهید کرد. شاید قصد دارید به سفر بروید، اما اگر در این باره ناامید هستید که پولی کافی را برای رفتن به چنین سفری در اختیار ندارید، پس درباره سفر رفتنتان ناامیدی را احساس می‌کنید. احساس کردن ناامیدی به این معنی است که شما در سطح بسامد ناامیدی هستید. به این ترتیب، همچنان با موقعیت‌هایی ناامید کننده در این باره روبرو خواهید شد که نمی‌توانید به سفر بروید، مگر این که چگونگی احساستان را تغییر دهید. سرچشمه ی عشق و محبت به راستی

موقعیتهای مناسب را برای سفر رفتن شما فراهم خواهد کرد، اما خودتان نیز باید بسامدتان را با بسامد احساساتی خوب و مثبت هماهنگ کنید تا بتوانید به چنین خواسته‌ای برسید. وقتی چگونگی احساسات را درباره موقعیتی تغییر می‌دهید، در حقیقت احساسی متفاوت را ابراز خواهید کرد و از نظر بسامد احساسی در سطحی متفاوت قرار خواهید گرفت. در این وضعیت، چنین موقعیتی باید تغییر کند تا بسامد جدید شما را به خودتان بازگرداند. اگر رویدادی منفی در زندگیتان اتفاق افتاده است، شما می‌توانید آن را تغییر دهید. هیچگاه برای انجام دادن چنین کاری دیر نیست زیرا شما همیشه می‌توانید چگونگی احساسات را تغییر دهید. برای دستیابی به اهداف و خواسته‌های ارزشمندتان یا برای تغییر دادن رویدادهای منفی زندگیتان و تبدیل کردن آنها به فرصتهایی مثبت و سازنده، در ابتدا باید چگونگی احساسات را تغییر دهید. بسیاری از انسانها به راستی از تأثیرگذاری احساسات خوب و مثبت بی‌اطلاع هستند، بنابراین احساساتشان در حقیقت واکنش یا پاسخی ناخودآگاه به رویدادهایی خواهد بود که برای آنها اتفاق می‌افتد. این افراد، به جای اینکه مسئولیت احساساتشان را آگاهانه بپذیرند، فقط به صورت ناخودآگاه واکنش نشان می‌دهند. وقتی رویدادی خوب و ناخوشایند اتفاق می‌افتد، این افراد به شیوه‌ای ناخودآگاه احساسی خوب و خوشایند خواهند داشت. وقتی رویدادی بد و ناخوشایند اتفاق می‌افتد آنها به طور طبیعی احساسی بد و ناخوشایند خواهند داشت. آنها به خوبی نمی‌دانند چگونگی احساساتشان به راستی بر رویدادهایی تأثیر می‌گذارد که برای آنها اتفاق می‌افتد. وقتی این افراد به شیوه‌ای ناخودآگاه با احساسی منفی به رویدادی واکنش نشان میدهند که در زندگیشان اتفاق افتاده است، احساس منفی بیشتری را به



پیرامونشان انتقال می‌دهند و هر چه بیشتر نیز با موقعیت‌هایی منفی روبه رو خواهند شد. آنها به دلیل این احساساتشان در چرخه‌ای دائمی گرفتار می‌شوند. زندگی این افراد همواره در حال چرخیدن در چرخه‌هایی بی‌پایان سپری می‌شود که هیچگاه به جایی نمی‌رسند زیرا آنها نمی‌دانند برای تغییر دادن زندگیشان در ابتدا باید بسامد احساسی خودشان را تغییر دهند.

### بسامد احساسات

احساس شما تعیین کننده بسامد شما خواهد بود و شما همچون آهن ربا فقط انسانها، رویدادها و موقعیت‌هایی را هماهنگ با بسامد خودتان جذب خواهید کرد. با تغییر دادن چگونگی احساساتان در هر لحظه می‌توانید بسامدتان را تغییر دهید. به این ترتیب، همه امور زندگیتان تغییر خواهد کرد. زیرا شما از بسامدی جدید بهره مند هستید. هر پیامدی در زندگی شما ممکن است اتفاق بیافتد زیرا شما می‌توانید درباره آن موقعیت هرگونه احساسی را در وجودتان برانگیزید. شما با چگونگی احساساتان درباره هر موضوعی می‌توانید تعیین کنید که در آن زمینه با چه پیامدی روبه رو می‌شوید. احساس کردن ناامیدی به این معنی است که شما در سطح بسامد ناامیدی هستید. به این ترتیب همچنان با موقعیت‌هایی ناامید کننده روبه رو خواهید شد. باید بسامدتان را با بسامد احساساتی خوب و مثبت هماهنگ کنید تا بتوانید به خواسته‌های خوب خود برسید. برای تغییر دادن زندگیتان باید در ابتدا بسامد احساسی خودتان را تغییر دهید. اگر پول کافی ندارید به طور طبیعی در این باره احساسی خوب و خوشایند نخواهید داشت. اما در حالی که در این باره احساسی خوب و خوشایند ندارید، وضعیت مالی شما تغییر نخواهد کرد. اگر احساساتی منفی را درباره پول و ثروت از خودتان نشان می‌دهید، در این باره با بسامدی منفی هماهنگ هستید و به این ترتیب با موقعیت‌هایی منفی همچون صورت حساب‌هایی آنچنانی یا خراب شدن وسایل ضروری خودتان روبه‌رو خواهید شد. همه این موقعیت‌های منفی سبب می‌شود هر چه بیشتر پول و ثروتتان را از دست بدهید. وقتی پس از مشاهده کردن صورت حسابتان با احساساتی منفی واکنش نشان می‌دهید، در حقیقت درباره وضعیت مالی خودتان

احساسات منفی بیشتری را به کائنات می‌فرستید به این ترتیب هر چه بیشتر موقعیت‌هایی منفی را جذب خواهید کرد که سبب می‌شوند پولی بیشتر را از دست بدهید. هر ثانیه در حقیقت فرصتی ارزشمند برای تغییر دادن زندگیتان محسوب می‌شود زیرا در هر لحظه می‌توانید چگونگی احساسات را تغییر دهید. وقتی چگونگی احساسات را در این لحظه تغییر می‌دهید در سطح بسامدی جدید قرار خواهید گرفت و قانون جذب نیز بیدرنگ به بسامد جدیدتان پاسخ خواهد داد. حتی یک لحظه از زندگیتان را نیز برای افسوس خوردن درباره گذشته تلف نکنید زیرا اندیشیدن درباره اشتباهات گذشته و برانگیختن احساساتتان در این زمینه سبب می‌شود دوباره به همان ویروسهای منفی دچار شوید. همه ما می‌توانیم با برگزیدن نیروی عشق و محبت بر همه موقعیت‌ها و امور منفی زندگیمان غلبه کنیم. شما با به کارگیری بهانه‌ای در این باره که چرا عشق و محبت وجودتان را ابراز نمی‌کنید، نمی‌توانید از سرچشمه عشق و محبت کمک بگیرید و در حقیقت دوباره همان احساس رنجش و شکایت را در وجودتان برمی‌انگیزید و مقداری بیشتر از همین احساسات منفی را به کائنات می‌فرستید. به هر حال قانون جذب داده‌های خودتان را به شما باز می‌گرداند. شما همان بسامدهایی را به دست می‌آورید که خودتان آنها را به کائنات می‌فرستید. همین و بس. با مطرح کردن هرگونه گله و شکایت اندک یا با هر لحظه انتقاد کردن، بسامدهایی منفی را به کائنات می‌فرستید. شکایت کردن درباره آب و هوا، شلوغی خیابان، خدمات دولتی، وضعیت اقتصادی، مواد غذایی، سر و صدا، قیمت کالاها، صف‌های طولانی یا همسر و فرزندان، والدین، کسب و کار مشتریان، شغل و جسمتان در حقیقت موضوعات بی‌ضرر و کم‌اهمیت به نظر می‌رسند، اما این

گله و شکایت‌ها نیز احساسات و بسامدهایی منفی را نیز به همراه خواهند داشت. شما می‌توانید به همه اهداف و خواسته‌های ارزشمندی برسید که به آنها علاقه دارید، اما در ابتدا باید با بسامد عشق و محبت (عفو و بخشش و فراموشی) هماهنگ شوید. به بیان دیگر، هیچ بهانه‌ای در این باره وجود ندارد که نخواهید عشق و محبت وجودتان را به دیگران ببخشید. بسامدهایی را که به سوی زندگی دیگران می‌فرستیم در پایان به سوی خودمان بازمی‌گردد. (خوب یا بد)، (پس تو همواره خوبی کن) در هر موقعیت و در هر لحظه از زندگیتان همان بسامدی را دریافت می‌کنید که خودتان آن را به کائنات فرستاده‌اید. فرقی نمی‌کند که به چنین ارتباطی پی ببرید یا خیر. هیچ رویدادی از بیرون وجودتان نشأت نمی‌گیرد. همه رویدادهای زندگیتان از درونتان نشأت می‌گیرند. رویدادهای زندگی ما هرگز به شانس مربوط نمی‌شود. قانون جذب بی‌تردید در موقعیت‌های متفاوت در زندگی فعال بوده است و اینگونه موقعیت‌های خوب یا بد به سادگی بازتاب اندیشه‌ها و احساسات مثبت یا منفی خودمان است. نباید به دیگران که احساس می‌کنی به تو احترام نمی‌گذارند بگویی که: من بزرگ و با ارزش هستم، بلکه باید به خود بگویی که بزرگی و ارزشمند و خودت با خودت محترمانه رفتار کنی تا باور کنی که بزرگی. دیگران هم با احترام با تو رفتار می‌کنند. زندگی برای شما اتفاق نمی‌افتد. زندگی به شما پاسخ می‌دهد.

### احساس فقر و ثروت

#### فقر از احساس فقیر بودن نشأت می‌گیرد .

تفاوت موجود بین انسان های ثروتمند و انسان های دیگر در این است که ثروتمندان، به جای احساس بد و منفی داشتن درباره پول، هر چه بیشتر احساس خوب و خوشایند را در این باره در وجودشان می‌پروراند. موضوع به راستی به همین سادگی است. بسیاری از انسانها به این دلیل درباره پول احساس بد و ناخوشایند دارند که باورهایی منفی در این باره در سر پرورانده‌اند. این باورهای منفی درباره پول از دوران کودکی به ضمیر ناخودآگاه این افراد وارد شده است. اگر در زندگیتان از کمبود پول و ثروت رنج می‌برید به این دلیل است که به جای گسترش دادن احساساتی خوب و خوشایند درباره پول و ثروت، هر چه بیشتر احساساتی بد و ناخوشایند را در این باره گسترش می‌دهید. وقتی درباره پول احساس خوب و خوشایند ندارید، آن را از خود دور می‌کنید، در این صورت پول هرگز برای شما باقی نمی‌ماند. حتی وقتی پولی را به دست می‌آورید که بسیار فراتر از مبلغ تصویری شما بوده است، در کل چندی نمی‌گذرد که پی می‌برید همه پولتان را از دست داده‌اید. در این وضعیت، صورت حسابهایی با مبالغ هنگفت برای شما از راه می‌رسند، وسایل ضروری شما خراب می‌شوند و موقعیت‌هایی پیش‌بینی نشده برای شما اتفاق می‌افتد. همه این رویدادها سبب می‌شوند پولتان تمام شود. اکنون این سؤال مطرح

می‌شود: چه عاملی سبب می‌شود بتوانید جذب کردن پول را همواره به سوی خودتان حفظ کنید. عشق در حقیقت نیروی جذب کننده ایست که پول را برای شما به ارمغان می‌آورد و همین نیرو همچنین سبب می‌شود جذب کردن پول به سوی زندگی‌تان همواره ادامه یابد. برای جذب کردن پول به سوی خودتان و حفظ کردن این موقعیت، باید عشق و اشتیاقاتان را نسبت به ثروتمند شدن نشان دهید و درباره پول احساسی خوب و خوشایند داشته باشید. اگر هم اکنون از کمبود پول و ثروت در زندگی‌تان رنج می‌برید و بدهی شما همواره افزایش می‌یابد، باید بدانید که از نیروی جذب کننده و نگه دارنده بی‌بهره هستید و پول را از خودتان دور می‌کنید. انسانهایی وجود دارند که در دوران رکورد بزرگ اقتصادی زندگی کرده‌اند و در عین حال پیشرفت هم داشته‌اند زیرا آن‌ها قانون عشق و قانون جذب را به خوبی می‌شناخته‌اند. آنها خواسته‌های ارزشمندشان را تصور و احساس کرده‌اند و قانون جذب را به این شیوه به کار برده‌اند. به این ترتیب این افراد بر موقعیت‌های پیرامونشان تسلط یافته‌اند. اگر پول کافی ندارید، پس با مشاهده کردن صورت حسابهای خودتان احساس خوب و خوشایند نخواهید داشت. هر آنچه را به کائنات می‌فرستید همان را در پاسخ دریافت خواهید کرد. برای تغییر دادن چگونگی احساساتان باید نیروی تصورتان را به کار برید و صورت حسابهای خودتان را به موضوعی تبدیل کنید که سبب می‌شود احساسی بهتر داشته باشید. می‌توانید تصور کنید که آنها به معنای واقعی صورت حسابها نیستند بلکه خودتان با خوش‌قلبی تصمیم گرفته‌اید مبلغی را به هر یک از این سازمانها یا انسانها هدیه کنید زیرا خدماتی فوق‌العاده را برای شما انجام داده‌اند و این صورت حسابها هزینه رسیدن به ثروت‌های فراوان است. وقتی صورت حسابی را

می‌پردازید، می‌توانید روی آن چنین بنویسید: خدایا سپاسگزارم - پرداخت شد. اگر هم اکنون پولی کافی را برای پرداختن صورت حسابتان در اختیار ندارید، روی آن چنین بنویسید: خدایا سپاسگزارم که پولی کافی را به دست می‌آورم. قانون جذب هرگز در مورد واقعی بودن یا نبودن موضوعی تردید نمی‌کند که شما آن را تصور و احساس می‌کنید. قانون جذب فقط به داده‌های شما پاسخ می‌دهد. همین و بس. فقط بر این مبنا به شما پاداش داده نمی‌شود که چه مقدار تلاش کرده‌اید و چه مقدار از وقتتان را به انجام دادن کاری ویژه اختصاص داده‌اید این موضوع نیز اهمیت دارد که چه مقدار عشق و اشتیاق را برای انجام دادن آن کار صرف کرده‌اید. وقتی حقوقتان را دریافت می‌کنید سپاسگزار باشید به این ترتیب حقوق شما چند برابر می‌شود. وقتی پولی به دستتان می‌رسد حتی اگر بسیار اندک باشد از خداوند سپاسگزاری کنید، این نکته را به یاد داشته باشید: اگر به دلیل بهره‌مند بودن از نعمتی در زندگیتان سپاسگزار باشید، آن نعمت در زندگی شما چند برابر می‌شود، سپاسگزاری کردن از خداوند به راستی عاملی افزاینده است. وقتی پولی را به کسی تحویل می‌دهید، عشق و اشتیاق را احساس کنید. تصور کنید پول پرداختی از سوی شما تا چه اندازه به آن سازمان یا افرادی کمک می‌کند که برای آن سازمان کار می‌کنند و به این ترتیب عشق و اشتیاق را با تمام وجودتان احساس کنید. در این صورت به جای احساس بد و ناخوشایند داشتن به این دلیل که پولی کمتر خواهید داشت به دلیل پرداختن آن مبلغ به راستی احساسی خوب و خوشایند دارید. تفاوت بین این دو گونه احساسی در حقیقت تفاوت بین ثروتمند بودن شما و رنج بردن از فقر مالی را در ادامه زندگیتان به وجود می‌آورد. تصور کنید که هم اکنون به راستی ثروتمند هستید. تصور کنید که

هم اکنون به راستی پول لازم را برای گذراندن زندگی دلخواهتان در اختیار دارید شادی و نشاط را احساس کنید. درباره رویدادهای مختلف سخت نگیرید و وسواس گونه رفتار نکنید. شما از لحظه لحظه‌های امروزتان بهره می‌برید و این لحظه‌ها را برای نگرانی‌های مربوط به آینده هدر نمی‌دهید. این احساس در حقیقت احساس عشق و اشتیاق نسبت به پول است و خاصیتی جذب و حفظ کننده دارد. کافی است احساسی را به صورت وانمودی نشان دهید که هنگام بهره‌مند بودن از آرزو یا خواسته ارزشمندتان، در وجودتان پدیدار خواهد شد. به این ترتیب آرزو یا خواسته ارزشمندتان به واقعیت خواهد پیوست. اگر برای موفق شدن دیگران به معنای واقعی شاد و شگفت زده شوید، در حقیقت ثروت و موفقیتی بیشتر را به زندگی خودتان فرا می‌خوانید. اگر در اینگونه موقعیتها ناامید می‌شوید یا حسادت می‌کنید زیرا چنین رویدادی برای شما اتفاق نیفتاده است. پس احساس بد و ناخوشایندتان مانع می‌شود ثروت و موفقیتی بیشتر به سوی زندگی شما جذب شود. هدیه کردن پول به دیگران سبب می‌شود عشق و اشتیاقی را نسبت به پول احساس کنید. اگر مبلغی را به دیگران هدیه کنید و هنگام انجام دادن چنین کاری، عشق و اشتیاقی بسیار را احساس کنید، چنین مبلغی یا حتی مبلغی بیشتر بی‌تردید به سوی خودتان باز خواهد گشت. (زیرا وقتی با عشق می‌بخشی به سر منشاء عشق و سخاوت یعنی خدا می‌بخشی و عشق یا همان خدا با سخاوت‌مندی به تو باز می‌گرداند). اگر مشکل مالی دارید، برای اینکه به معنای واقعی درباره پول احساسی خوب و خوشایند داشته باشید، می‌توانید اندیشه‌های ناشی از فراوانی ثروت را به انسان‌هایی انتقال دهید که در طی روز در خیابان از کنار آنها عبور می‌کنید. به چهره این انسانها بنگرید و تصور کنید که مبلغی



بسیار را به آنها هدیه میکنید و شادی آنها را می‌بینید. این حقیقت را احساس کنید و به سوی شخص بعدی بروید. انجام دادن این کار به راستی ساده است، اما اگر این موضوع را به معنای واقعی احساس کنید چگونگی احساسات در باره پول و در نتیجه موقعیت مالی شما در زندگی نیز به شیوه‌ای مثبت و سازنده تغییر خواهد کرد. نیروی جذب کننده عشق و اشتیاق است که به راستی همه پول و ثروت موجود در دنیا را به حرکت و گردش در می‌آورد. همچنین هر انسانی که با احساس خوب و خوشایندش به معنای واقعی عشق و اشتیاق وجودش را گسترش می‌دهد به عاملی برای جذب کردن پول و ثروت تبدیل می‌شود. شما باید شغلی را برگزینید که از انجام دادن آن به راستی شاد می‌شوید شما باید شغلی را برگزینید که شور و اشتیاق درونتان را بر می‌انگیزد. شما باید شغلی را برگزینید که به آن علاقه دارید. وقتی به شغلستان عشق بورزید و کارتان را خالصانه انجام دهید پول نیز به سوی شما جذب می‌شود. تصور و احساس کنید که هم اکنون چنین شغلی دارید و به این ترتیب آن را جذب خواهید کرد. وقتی عشق و اشتیاقاتان را ابراز می‌کنید همه موهبت‌های دلخواهتان را جذب خواهید کرد. موفقیت کلید دستیابی به شادی نیست. شادی کلید دستیابی به موفقیت است. وقتی احساساتتان را بهبود می‌بخشید، بی‌تردید وضعیت کسب و کارتان نیز بهتر خواهد شد. هر روز در هر بخش از زندگیتان به همه نعمت‌هایی علاقه و اشتیاق نشان دهید که آنها را می‌بینید و به همه نعمت‌هایی علاقه و اشتیاق نشان دهید که در پیرامونتان وجود دارند. همچنین از موفقیت دیگران شاد و خوشحال شوید به گونه‌ای که گویا خودتان به موفقیت رسیده‌اید. پس بی‌تردید موفقیت را به سوی خودتان جذب می‌کنید.

### راز دولتمندی

#### کاترین پاندر

واژه جذب کردن به مفهوم کشیدن است. شما یک میدان مغناطیسی تأثیر ذهنی هستید. درباره آنچه که پیوسته می‌اندیشید، به طور خود به خودی به سوی شما کشیده یا جذب می‌شود. آنچه را که شما جذب می‌کنید، به چیزی بستگی دارد که در شما ساکن است. شما چیزهایی را به سوی ذهن، جسم، رفتارها و روابطتان جذب می‌کنید که در نهان، آنها را می‌پرورانید. آنچه که دوست دارید و از آنچه که می‌ترسید یا تنفر دارید. شما بر اساس افکار نهانتان بیشتر چیزهایی را که هستید، جذب می‌کنید، نه آنچه را که می‌خواهید. شما چیزهایی را جذب می‌کنید که درباره آن فکر فراوان کرده‌اید. اگر افکارتان را بر بی‌عدالتی متمرکز کنید، بی‌عدالتی را به سوی خود جذب می‌کنید. شما همچنین افرادی را به سوی خود جذب می‌کنید که به همان چیزهایی می‌اندیشند که شما می‌اندیشید. شما آنچه را که می‌پرورانید، جذب می‌کنید - آنچه را که دوست دارید و آنچه را که از آن متنفرید. اما کر تیس هاپکینز قانون جاذبه را این گونه توصیف می‌کند: جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، دقیقاً نمایشی از افکار ماست. اگر ما دنیایی را که در آن زندگی می‌کنیم، دوست نداشته باشیم، پس افکارمان را دوست نداریم. تجلیل و ستایش آهن ربایی است برای آنکه جریان همه خوبی‌ها و نیکویی‌های جهان را به سوی شما تسریع کند. افسردگی و اضطراب آهنربایی است برای پرواز مشکلات به سوی شما. از آنچه که بترسیم بر سرمان می‌آید چرا که ما قانون جاذبه را وارد عمل می‌کنیم. شما هر آنچه

را که پنهانی و در نهران می‌پرورانید به سوی جسم، امور مالی و روابط خانوادگیتان جذب می‌کنید - هر آنچه که دوست دارید و از هر آنچه که می‌هراسید. نگرش ذهنی ناشی از ترس، اغلب ما را از نیکویی‌هایی که پروردگار برایمان در نظر دارد باز می‌دارد. نگرش ذهنی مقاومت‌کننده مانع ظهور و تلالؤ می‌شود و وقتی ما موانع و افکار مقابله‌کننده را از سر راه برداریم و نگرشی پذیرا را جایگزین کنیم، چیزهای خوب و نیکو و شایسته نیز به شیوه‌هایی نامنتظره و شگفت‌انگیز به سراغمان می‌آیند و گاه با سرعتی که جداً شگفت‌انگیز است. ترس و نگرانی، دو تصویر مخالف ذهنی که ما در ذهنمان بنا می‌کنیم، موانعی بس قوی را در برابر چیزهای مورد علاقه‌مان ایجاد می‌کند. مسیح(ع) می‌گوید: خداوندگار تنها می‌تواند کاری را برای شما انجام دهد که بتواند نخست آن را از طریق نگرشهای ذهنیتان به انجام برساند. ما با تمرکز بر نیکویی‌هایمان آنها را دعوت می‌کنیم. وقتی آنچه را که می‌اندیشیم، تغییر دهیم، آنچه را که جذب می‌کنیم نیز تغییر می‌دهیم. می‌توانیم با تمرکز و اندیشه بر نیکویی، نیکی‌ها را به آمدن دعوت کنیم. چون این چنین کنیم، نیکویی ما گاه به شیوه‌هایی حیرت‌انگیز ظاهر می‌شود. دوستی، دوستی را جذب می‌کند. بیشتر افراد دارای مشکل مایل هستند که بر مشکلاتشان تمرکز کنند، آنگاه در حیرت‌اند که چرا این مشکلات پیوسته با آنان همراه است. باید که بر نیکویی تمرکز کنید. پس آنگاه نیکویی‌ها را نیز به زندگیتان جذب می‌کنید. وقتی بیاموزید که منتظر خوبی‌ها باشید، چیزهای خوب پیوسته بی‌آنکه تلاشی پر زحمت داشته باشید به مسیر شما گام خواهند نهاد. « من انتظار بهترینها را دارم و اکنون در هر تجربه‌ای بهترینها را جذب می‌کنم. » همه آنچه را که ما خواهیم، آنچه را که می‌توانیم خیال‌بافی کنیم یا امید دستیابی به آن را

داشته باشیم، بیشتر برایمان فراهم می‌شود، پیش‌تر برایمان حاضر است و منتظر پذیرش ما خواهد بود. بیشتر ما می‌خواهیم دهندگان و عطا کنندگان خوبی باشیم - ما می‌شتابیم که همه چیزهای خوب و دوست داشتنی زندگی را با دیگران به مشارکت بگذاریم، اما گاه فراموش می‌کنیم که باید برای دریافت کردن نیز وقت و فکر بگذاریم. دریافت کننده و ستاننده‌ای خوب بودن وظیفه‌ای پیچیده نیست، اما تنها به پذیرش ساده نیاز دارد. یک دانش‌آموز حقیقت در این باره اظهار می‌کند: هر روز، در کمال آرامش وقت بگذارید و اجازه دهید که خداوند به شما عطا کند. خاموش باشید، در آرامش بنشینید و به صراحت به پروردگارتان بگوئید: خداوندگارا من آماده دریافت کردن هستم، من آماده ستاندن همه نیکویی‌هایی هستم که تو می‌خواهی به من عطا کنی. من هم اکنون در شرف ستاندن هستم.

## چهار اثر از فلورانس اسکاول شین

عیسی مسیح(ع) نیز بر نفوذ کلام تأکید داشت: از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنهای تو بر تو حکم خواهد شد و دیگر بار در کتاب مقدس میخوانیم که: زندگی و مرگ در قدرت زبان است، وضعیتی ناخوشایند را از میان پس آدمی، می تواند با یک حرکت عصای کلام خود<sup>۱</sup> بردارد. یعنی به جای اندوه، شادمانی و به جای بیماری، تندرستی و به جای تنگدستی، فراوانی بنشاند. مثلاً زنی نزد آمد تا شفاعتی کنم که توانگر شود. در این دنیا دو دلار بیشتر نداشت. گفتم: ما به این دو دلار برکت می دهیم و می دانیم که تو صاحب کیف جادویی جان هستی که هرگز تهی نمی ماند. تا پول از آن بیرون آورده شود، در پناه لطف خدا و به گونه ای عالی، بیدرنگ پر از پول می شود. می توانم ببینم که کیف تو، از زیادی پول همیشه باد کرده است و پر است از دسته های بزرگ اسکناس و دسته چک های رنگارنگ و سکه های طلا و ارزهای رایج. گفتم: احساس می کنم که از همین حال کیفم پر پول و سنگین شده است. چنان ایمانی در دل او پدید آمد (یا ایها الذین آمنوا، آمنوا) که یک دلار از دو دلار خود را نیز با شور و شوق به من داد. جرأت نکردم آن را نپذیرم. چون نباید او را تنگدست می دیدم.

۱. خدا کلمه است و کلمه خدا - همچنان که خداوند منشاء قدرت و حیات است کلمه نیز منشاء ایجاد قدرت و حیات است. خداوند بر انرژی قدرتمند کلام بسیار تأکید دارد، آن جا که می‌فرماید: کلمه الطیبه کالشجره الطیبه - کلمه الله هی العلیا - و تمت کلمه ربک صدقاً عدلاً - فتلقى آدم من ربه بکلمات آفتاب علیه - قل اعودُ برب الناس - قل اعودُ برب الفلق - قل هو الله احد - قولوا لا اله الا الله . کلام پاک و مثبت همچون خداوند زنده می‌کند و نور می‌دهد و نشاط و شادابی ایجاد می‌کند ( از این رو کلام انسان عصای معجزه گر اوست: سرشار از سحر و اقتدار.

ضمناً می‌بایست تصویر فراوانی را به او القاء می‌کردم . چندی نیز نگذشت که شش هزار دلار هدیه گرفت. ایمان دلاورانه و کلامی که به زبان آورد، خواسته‌اش را تحقق بخشید. تأکید بر کیف جادویی به راستی مؤثر است. چون با تصویر روشنی که در ذهن پدید می‌آورد، محال است کیف دستی یا کیف پول خود را پر پول نبینید.

قوه تخیل نیرویی است آفریننده، همیشه باید واژه‌هایی را برگزینید که در آن بارقه‌ای از تحقق آرزو باشد. فقدان یا تنگنا حقیقت ندارد. آدمی عصای کلام خود را به حرکت در می‌آورد و بیابان شادمان خواهد شد و صحرا چون گل سرخ، شکوفا.

تردید و خشم و اضطراب و ترس و نفرت، یاخته‌های تن را پاره می‌کند و به سلسله اعصاب آسیب می‌رساند و سبب همه بیماریها و هر چه بلا و مصیبت است. تندرستی و شادمانی باید با مهار کردن کامل خوی هیجانی به دست آید. قدرت تکان می‌دهد اما تکان نمی‌خورد. اگر هنگامی که اوضاع بر وفق مرادش نیست و حتی بر ضد او می‌نماید، آرامش و وقارش را حفظ

کند و سلامت و اشتهايش را از دست ندهد و سرشار از شادمانی و خرسندی باشد، به مقام تسلط رسیده است. آنگاه است که او خواهد توانست «تهیب برآورد بر بادها و دریاها تا آرامش کامل پدید آید و عنان هر اوضاع و شرایطی را در کف اختیار بگیرد. زیرا آن گاه کلام او عصای معجزه‌گر اوست و با یک تکان عصای خود شکست ظاهری را به پیروزی بدل می‌کند. او می‌داند که خزانه کل بیکران و بی‌انتهاست و به هر چه نیازمند باشد بی‌درنگ بر صحنه ظاهر خواهد شد. واژه‌ها یا تصاویری معین بر ذهن نیمه‌هشیار اثر می‌گذارند. مثلاً مردی از من خواست شفاعتی کنم تا بتواند کار مناسب خود را بیابد. گفتم: «اینک دروازه تقدیر را در برابرت گشوده‌ام که چون گشوده شود احدی آن را نخواهد بست». دیدم چندان اثری به او نکرد. ناگهان به دلم افتاد این را نیز اضافه کنم که: «احدی آن را نخواهد بست، چون می‌خکوبش خواهیم کرد». انگار مرد را برق گرفت. چون ناگهان مانند پروانه‌ای سبکبال پروازکنان از در بیرون رفت، چند هفته‌ای نگذشت که به طرزی اعجاب‌انگیز از او دعوت شد تا در شهری دوردست، در مقامی مهم مشغول کار شود. یکی از بزرگترین پیام‌هایی که کتاب مقدس به تبار آدمیان داده این است که خدا روزی رسان آدمی است و انسان با کلامی که بر زبان می‌آورد می‌تواند هر آنچه را که حق الهی او است به عینیت و تملک درآورد. هر چند باید به کلامی که بر زبان می‌آورد ایمان کامل داشته باشد. ایشعیا نبی گفت: همچنان کلام من که از دهانم بیرون آید خواهد بود. نزد من بی‌ثمر باز نخواهد گشت. آنچه را که خواستم به جا خواهم آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد شد. اکنون می‌دانیم که واژه‌ها و اندیشه‌ها دارای امواجی بی‌نهایت نیرومند که همواره به تن و چهار چوب امور آدمی شکل می‌بخشد. زنی آشفته و پریشان نزد آمد و گفت

که قرار است پانزدهم ماه برای مبلغ سه هزار دلار تحت پیگرد قانونی قرار بگیرد. هیچ راهی نیز برای به دست آوردن این پول به نظرش نمی‌رسید و سخت ناامید بود. به او گفتم که خدا روزی رسان و خزانه غیبی او است و برای هر تقاضایی عرضه‌ای هست. پس کلام لازم را بر زبان آوردم و خدا را شکر کردم که این زن در وقت مقرر و از راهی درست این سه هزار دلار را دریافت خواهد کرد. به او گفتم که باید ایمان کامل داشته باشد و ایمان کامل خود را در عمل نشان دهد. پانزدهم ماه آمد اما هنوز از پول خبری نبود، زن در تماس تلفنی از من پرسید که چه باید بکند. گفتم امروز که شنبه است. پس امروز آنها نمی‌توانند تو را مورد پیگرد قانونی قرار دهند. تنها وظیفه ات این است که چون یک ثروتمند عمل کنی و در پناه این رفتار ایمان کامل خود را به اینکه تا دوشنبه این پول را خواهی گرفت نشان بدهی. از من خواست با او نهار بخورم و شهامتش را حفظ کنم. در رستوران که به او پیوستم گفتم: اکنون وقت صرفه‌جویی نیست، غذایی گران سفارش بده و طوری رفتار کن که انگار پیشاپیش سه هزار دلار را گرفته‌ای. آنچه در عبادت می‌طلبید یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد باید چنان رفتار کنید که گویی پیشاپیش آن را ستانده‌اید. صبح روز بعد، دوباره به من تلفن کرد و از من خواست که تمام روز را با او بگذرانم. گفتم: نه، تو در پناه خدایی و خدا هرگز دیر نمی‌کند. عصر همان روز هیجانزده تلفن کرد و گفت: عزیزم، معجزه‌ای رخ داده امروز صبح در اتاقم نشسته بودم که زنگ در به صدا درآمد. به دخترک خدمتکار گفتم: کسی را راه نده. دخترک از پنجره به بیرون نگاه کرد و گفت، پسر عموی شماست. همان که ریش بلند سفید دارد. گفتم: صدایش کن، میل دارم او را ببینم. داشت از سر کوچه می‌پیچید که صدای خدمتکار را شنید



و برگشت. ساعی صحبت کرد و درست همان وقت که برخاسته بود برود، رو به من پرسید: راستی وضع مالی ات در چه حال است؟ به او گفتم که به سه هزار دلار احتیاج دارم. او هم گفت: ناراحت نباش عزیزم. اول ماه سه هزار دلار به تو می‌دهم، اما من میل نداشتم به او بگویم که مورد پیگرد قانونی قرار خواهم گرفت. حالا هم نمی‌دانم چه باید بکنم، چون تا اول ماه که پول دستم نمی‌آید، در حالی که فردا آن را لازم دارم. گفتم: به شفا و شفاعت ادامه می‌دهم. آن گاه گفتم: جان جانان هرگز دیر نمی‌کند. خدا را شکر که این زن در عرصه غیبی این پول را ستانده است و به موقع خود در عرصه عینی نیز آن را خواهد ستاند. صبح روز بعد، پسر عمویم به او تلفن کرد و گفت: امروز صبح به دفترم بیا و پول را بگیر. آن روز بعد از ظهر، زن سه هزار دلار در حساب بانکی اش پول داشت و با شتابی هماهنگ با هیجانش به نوشتن چکهای لازم سرگرم بود. اگر کسی موفقیت بطلبد اما اوضاع را برای شکست آماده کند دچار همان وضعی خواهد شد که برای آن تدارک دیده است. انسانها می‌توانند شرایط ساز یا شرایط پذیر باشند. آدمهای قوی مثل شیشه می‌توانند ضد گلوله و شرایط ساز شوند. آدمهای ضعیف مثل شیشه می‌توانند ضعیف و شکننده و شرایط پذیر شوند. آدمهای قوی مثل بلدوزر یا راه می‌سازند یا راه می‌یابند. مثلاً: مردی نزد آمد تا برایش شفاعت کنم که قرض خود را بپردازد. اما پی بردم که او تمام مدت نقشه می‌کشد که اگر نتواند قرض خود را بپردازد چه پاسخی بدهد و در نتیجه کلام مرا خنثی می‌کرد. حال آنکه او باید خود را در حال پرداخت قرض می‌دید. کتاب مقدس درباره این موضوع تصویری شگفت‌انگیز ارائه می‌دهد. حکایت سه پادشاه که بدون ذره‌ای آب برای افراد و اسب‌هایشان در بیابان مانده بودند با الیاس نبی مشورت کردند و او این پیام

حیرت‌انگیز را به آنها داد. خداوند می‌فرماید: آنگاه که اثری از باد و باران نمی‌بینید این دره را از گودالها پر کنید. درست هنگامی که انسان کوچکترین نشانه‌ای از آنچه طلبیده است نمی‌بیند باید برای آن تدارک ببیند. امور را با چاشنی معنویت به نوسان درآوردن برای شخص عادی آسان نیست.

اندیشه‌های منفی آکنده از تردیدها و ترسها، از ذهن نیمه هشیار سر بر می‌کشد. اینها لشکر بیگانگان هستند که باید تار و مار شوند. اکنون در می‌یابیم که چرا معمولاً پیش از سحر این قدر تاریک است. اغلب پیش از موفقیتی بزرگ، اندیشه‌های عذاب دهنده می‌آیند. هرگاه جمله‌ای سرشار از حقیقت معنوی والایی را تکرار می‌کنیم، معتقدات قدیمی ذهن نیمه هشیار را به مبارزه می‌طلبیم. از اینرو «خطا عیان می‌گردد» تا به دور افکنده شود. در این هنگام است که باید پیایی عبارات تأکیدی سرشار از حقیقت را تکرار کنیم و شاد و شاکر باشیم که پیشاپیش خواسته خود را ستانده‌ایم. «پیش از آن که بخوانند پاسخ خواهم داد». پس هر موهبت عالی و دل خواهی پیشاپیش در انتظار انسان است؛ بادا که آدمی آن را باز شناسد. انسان تنها آن چیزی را می‌تواند به دست آورد که خود را در حال ستاندن آن ببیند. به قوم یهود گفته بودند تمامی زمینی را که می‌بینند می‌توانند دارا باشند. این حقیقت درباره همه افراد صادق است. هر انسانی صاحب آن سرزمینی است که با چشم رویا (دیده خیال) می‌بیند. هر کار و هر توفیق بزرگ با چشم بر نداشتن از آن تصویر به وقوع می‌پیوندد و معمولاً درست پیش از کامیابی عظیم دل سردی و شکست ظاهری از راه می‌رسد. هنگامی که قوم یهود به «ارض موعود» رسیدند، می‌ترسیدند وارد آن شوند. می‌گفتند زمین پر از گولهایی است که انسان خود را در برابر آنها چون ملخ می‌پندارد. «و در آن جا جباران را دیدیم و ما در نظر خود

چون ملخ بودیم». این تقریباً تجربه همه آدمیان است. هر چند انسان آگاه از قانون معنویت از ظاهر امور آزرده نمی‌شود و زمانی که «همچنان در اسارت است». شادی می‌کند. یعنی از رویای خود چشم بر نمی‌دارد و شکر به جای می‌آورد که به مراد خود رسیده است و حاجت خود را پیشاپیش ستانده است. بهترین مثال را عیسی مسیح(ع) ارائه داد. به شاگردانش گفت: آیا شما نمی‌گویید که چهار ماه دیگر موسم درو است. اینک به شما می‌گویم نگاه کنید و مزرعه‌ها را ببینید. زیرا که هم اکنون برای درو سفید شده‌اند. بینش روشن او در دنیای «ماده» نفوذ می‌کرد و عالم چهار بعدی را به روشنی می‌دید. حقیقت امور از دیدگاه ذهن الهی. پس انسان همواره باید به غایت سفر خود چشم بدوزد و چنین بطلبد که آنچه پیشاپیش ستانده به صحنه درآید. حال خواسته‌اش سلامت کامل باشد، خواه محبت، خواه نعمت، خواه خانه، خواه دوستان و یا بیان کامل نفس. همه اینها آرمان‌هایی هستند در منتهای کمال، که در ذهن الهی (هشیاری برتر خود انسان) نقش بسته‌اند و قرار نیست نزد او بیابند. اینها باید از طریق او آشکار شوند. مثلاً مردی نزد آمد تا شفاعتی کنم که موفق شود. چاره‌ای نداشت جز اینکه تا تاریخی معین، برای شروع کارش پنجاه هزار دلار به دست آورد. هنگامی که نومیدانه نزد من آمد، محدودیت زمانی به سر آمده بود. نه شریکی پیدا کرده بود تا بتواند از سرمایه‌گذاری او استفاده کند و نه بانک تقاضای وام را پذیرفته بود. گفتم: به گمانم در بانک از کوره در رفتی و از اینرو، اقتدار خود را از دست دادی، چون اگر بتوانی خود را مهار کنی، آنگاه خواهی توانست عنان هر وضعیتی را در کف اختیار بگیری و افزودم بسیار خوب تو به بانک بازگرد. من هم شفاعت می‌کنم و شفاعتم بر زبان آوردن این کلام بود: «تو در محبت، با جان یکایک کسانی که با این بانک در

ارتباطند یگانه‌ای. پس باشد تا سیمای الهی این وضعیت چهره بنماید. پاسخ داد: خانم عزیز، شما درباره امری محال صحبت می‌کنید، فردا شنبه است و بانک ساعت دوازده تعطیل می‌شود. قطار هم که زودتر از ساعت ده مرا به آنجا نمی‌رساند. فردا نیز آخرین مهلت من است. آنها هم که در هر صورت وام نمی‌دهند. تازه حالا دیگر خیلی دیر شده است. گفتم: خدا به زمان احتیاج ندارد و هرگز دیر نمی‌کند. ضمناً برای کسی که با خدا است همه چیز میسر است و افزودم من کوچکترین اطلاعی از کسب و کار ندارم، اما از کار خدا خوب سر در می‌آورم. گفتم: اینجا پیش شما که می‌نشینم و به حرفهایتان گوش می‌کنم همه چیز عالی است. اما همین که پایم را بیرون می‌گذارم وحشتناک است. در شهری دور زندگی می‌کرد و یک هفته از او بی‌خبر بودم تا نامه‌ای رسید که در آن نوشته بود: حق با شما بود. پولی را که لازم داشتم به‌دست آوردم و دیگر هرگز در حقیقت آنچه به من گفتید شک نخواهم کرد. چند هفته بود او را دیدم و پرسیدم: راستی چطور شد؟ این طور که پیداست خیلی هم فرصت داشتی. پاسخ داد: قطارم دیر کرد و درست یک ربع به دوازده به آن جا رسیدم. آهسته وارد بانک شدم و گفتم برای وام آمده‌ام. آنها هم بی‌آنکه چیزی بپرسند وام را پرداختند. پانزده دقیقه آخر به او اختصاص داده شده بود و جان لایتناهی دیر نکرده بود. در این مورد، مرد به تنهایی نمی‌توانست به خواسته خود برسد و به کمک نیاز داشت تا از هدفش چشم بردارد و منصرف نشود. این است آنچه انسانی در حق انسانی دیگر می‌تواند بکند. عیسی مسیح (ع) از این حقیقت با خبر بود و به همین دلیل بود که گفت: هرگاه دو تن از شما در زمین، درباره هر چه که بخواهند متفق شوند همانا از جانب پدر من که در آسمان است برای آنها فراهم خواهد شد. آدمی به مسائل خود بیش از

اندازه نزدیک می‌شود و از اینرو تردید می‌کند و می‌ترسد. دوست یا شفا دهنده به روشنی موفقیت و سلامت یا برکت و ثروت را برای او می‌بیند و هرگز دچار تزلزل نمی‌شود، چون بیش از اندازه به آن وضعیت نزدیک نیست. به عینیت در آوردن خواسته برای دیگری به مراتب آسانتر از به عینیت در آوردن خواسته برای خویشتن است. از اینرو اگر کسی احساس می‌کند دچار تزلزل شده است هرگز نباید در طلب کمک تردید روا دارد. روزگاری یک ناظر دقیق زندگی گفت: هیچ انسانی نمی‌تواند شکست بخورد اگر انسانی دیگر او را موفق دیده باشد. چنین است قدرتی که در بینش نهفته است و چه بسیارند انسانهای بزرگی که موفقیت خود را مدیون همسر، خواهر، یا دوستی بوده‌اند که به آنها اعتماد داشته‌اند و لحظه‌ای از این اعتقاد یا آرمان دست نکشیده‌اند. انسان به عالمی پا می‌نهد که خدا رزق و روزیش را تأمین کرده است و هر آنچه آرزومند یا نیازمند است پیشاپیش بر سر راه اوست. هر چند که باید این خزانه را با ایمان خود، یا با کلامی که به زبان می‌آورد بگشاید. اگر ایمان آوری، مؤمن را همه چیز ممکن است.

## عبارتهای تأکیدی

اکنون از فراوانی آسمانها، وفور نعمت بی‌درنگ و بیکرانم را به سوی خود می‌کشانم. همه راهها گشوده‌اند و چاره‌ها بسیار. همه درها باز می‌شوند اکنون معدن طلای درونم را آشکار می‌کنم. من به جریان بی‌پایان طلای توانگری متصلم، که به یمن لطف الهی و به شیوه‌هایی عالی به سویم جاری می‌شود. نیکی و رحمت در تمام روزهای عمرم، از پس من خواهد آمد و تا ابد در مأوای توانگری ساکن خواهم بود. خدای من وفور برکت است و اکنون هر ناز و نعمت را که آرزومند یا نیازمند باشم و بیش از آن را نیز به من عطا می‌کند. هر آنچه حق الهی من باشد هم اکنون به صورت بهمن‌های فراوانی به یمن فیض و از راههای عالی به من می‌رسد. همه راهها گشوده‌اند و همه درها باز شده‌اند تا آن خیر و برکت بیدرنگ و بی‌پایانی که خدا برایم می‌خواهد نردم بیاید. کشتی‌هایم از روی دریایی آرام، به یمن فیض و از راههایی عالی به من می‌رسند. سپاس می‌گزارم که آن میلیونها میلیونی که حق الهی من است، هم اکنون به وسعت دریاها و به لطف الهی و از راههای عالی در برابرم جمع می‌شود. درهایی دور از انتظار گشوده می‌شوند و چاره‌هایی ناگهان، نمایان می‌گردند تا بهمن‌های بیکران فراوانی در پرتو لطف الهی و از راههای عالی بر سرم بریزد. من با الهام مستقیم و خردمندانه و بی‌باکانه خرج می‌کنم و می‌دانم که برکت و نعمتم بی‌پایان

## فصل چهارم: احساس فقر و ثروت

---

است و بیدرنگ. من در خرج کردن پول بی‌باکم و می‌دانم که خدا روزی‌رسانِ بیدرنگ و نامتناهی من است.

## ثروت

### شفای زندگی

#### لوئیز هیبی

به نظر من، ثروت راستین با داشتن احساس نیکو نسبت به خود آغاز می‌شود. مسأله هرگز مقدار پول و میزان ثروت نیست مسأله جایگاه ذهنی شماست. ثروت یا فقر تنها نمایانگر آرمان‌هایی است که در سر شما می‌گذرد. کارتهای اعتباری من مثل چشمه جوشان است و هر لحظه در حال زایش پول. به هر چه بیندیشیم افزایش می‌یابد. پس به صورت حساب‌ها نیندیشید. اگر به تنگدستی و قرض توجه کنید، تنگدستی و قرض بیشتری خواهید آفرید. خزانه کائنات لبریز و لایتناهی است. آگاهی از این امر را آغاز کنید. در شبی مهتابی، ستاره‌ها را بشمرید. یا مشتی شن به دست بگیرید و دانه‌هایش را بشمرید. یا برگهای شاخه‌ای از یک درخت را - یا قطره‌های باران را که می‌بارد یا دانه‌های یک گوجه‌فرنگی را بشمرید. یک دانه گوجه فرنگی می‌تواند یک باغ بزرگ گوجه فرنگی، با گوجه‌فرنگی‌های بیشمار محصول بدهد. برای آنچه دارید شاکر باشید تا شاهد افزایش آن شوید. اعتقاد به تنگدستی و تنگنا، تنها چیزی است که ما را محدود می‌کند. فقر تو حاصل اعتقادی است که در هشیاریات نقش بسته (و چون آن را دوست نداری و از آن شاکی و رنجیده‌ای با همه توان فکری بر کبود و فقر تمرکز کرده‌ای و این فکر کردن آن را بیشتر افزایش می‌دهد). تو تنها کسی هستی که مسئول عدم توانگری خودت هستی. وقتی



اعتقاد داری که بی‌ارزشی، لیاقت‌نداری، پول در آوردن سخت است، استعدادها و تواناییهای لازم را نداری، همه این‌ها تو را در نظام ذهنی «بی‌پولی» نگه می‌دارند. لازم است که از دلهره برای پول دست برداریم و از نفرت نسبت به صورت حسابهای خود دست بکشیم. مردم بسیاری به گونه‌ای با قبضها و صورت حساب‌ها رفتار می‌کنند که گویی مجازاتی است که باید در صورت امکان، خود را از آن دور نگاه داشت. فرض طلبکار این است که شما دارا هستید و پیش از دریافت پول، خدمت یا کالای خود را در اختیار شما می‌گذارند. هرگاه چکی می‌کشید آن را ببوسید و با محبت متبرک کنید. اگر با نفرت و انزجار پولی را بپردازید، پول دشوار به شما باز می‌گردد. اگر با محبت و شادمانی بپردازید، شاه راه بازگشت آزادانه آن را به سوی خود می‌گشایید. با پول مانند دوست خود رفتار کنید، نه مانند دستمال مچاله شده یا لایی و قاب دستمال کهنه‌ای که در جیب خود فرو کرده‌اید. قدرتی که در تن تو نفس می‌کشد و به آسانی اکسیژن مورد نیازت را تهیه می‌کند. همان قدرتی است که به سهولت و فراوانی اکسیژن را تولید می‌کند و هر موهبت دیگر مورد نیاز تو را به همان سهولت تهیه و در اختیارت می‌گذارد. (فقط کافی است آن را باور کنی و آرام‌گیری و بر آنچه می‌خواهی تمرکز کنی). کائنات سرشار از وفور و فراوانی است و این حق حیات ماست که به هر چه نیاز داشته باشیم، دارا باشیم، مگر اینکه خلاف این اعتقاد را برگزینیم. هر روز زنگ خانه و آستانه در و تلفن و صندوق پستی خود را این‌گونه متبرک کنید و بگویید: میدانم که از هر یک از این‌ها تنها خیر و خوشی و ثروت و برکت به‌خانه‌ام می‌آید. انتظار دارم که زندگی‌ام نیکو و شادمان باشد و چنین نیز هست. با نفرت و حسد نسبت به دارایی دیگری، ثروت خود را به تأخیر نیندازید از راهی که

آنها برای مصرف پول خود برمی‌گزینند انتقاد نکنید. این امر مربوط به شما نیست. هرکس در لوای قانون هشیاری و آگاهی خویش است. تنها مراقب اندیشه‌های خود باشید. برای خوش اقبالی دیگران برکت بطلبید و بدانید که برای همه به وفور هست. قانونی هست بنام «عرضه و تقاضا». تقاضا نخست می‌آید. پول آنجا می‌رود که مورد نیاز باشد. هشیاری شما از ثروت، به پول بستگی ندارد. پول شما به هشیاری شما از ثروت وابسته است. چون بتوانید ثروت بیشتری را تصور کنید، ثروت بیشتری همه به سراغ تان خواهد آمد. (خزانه ثروت لایتناهی خداوند مثل اقیانوس بیکران است و اندیشه شما ظرفی است که از این خزانه بهره‌برداری می‌کند، حال ببینید در اندیشه چقدر خود را لایق ثروت می‌دانید، اندازه قاشق چایخوری یا پمپی که در حال مکش از این اقیانوس بیکران است). ظرف شما هشیاری شماست که دائم می‌تواند دگرگون و بزرگتر شود. این عبارت تأکیدی را هر روز تکرار کنید: آغوش خود را باز کنید و بگویید: آغوش من برای پذیرفتن همه خیر و خوشی و فراوانی کائنات گشوده است و این به شما احساس گسترش می‌دهد. کائنات تنها آن چیزی را می‌تواند به شما ببخشد که در هشیاری شماست و شما همواره می‌توانید هشیاری وسیع‌تری برای خود بی‌آفرینید. هشیاری مانند خزانه‌ای کیهانی است و تو با افزایش هشیاری خود نسبت به توانایی‌های آفرینش خویش، در این خزانه، سپرده‌های ذهنی می‌گذاری. مراقبه و عبارتهای تأکیدی، ودیعه‌های ذهنی هستند. باید گذاشتن سپرده‌های ذهنی را به عادت تبدیل کنیم. (تکرار عبارتهای تأکیدی) تنها پول بیشتر داشتن کافی نیست، باید از این پول لذت هم ببرید. هرگاه عبارت منفی راجع به پول به کار بردید، یا فکری منفی به ذهنتان آمد، مبلغی خود را جریمه کنید و آن پول را خرج

تفریح و شادی خود کنید. ذهنیت درآمد ثابت را رها کنید. با اصرار بر این که «تنها» حقوق یا درآمدی معین دارید، کائنات را محدود نکنید. حقوق یا درآمد یکی از راههاست، اما منشاء شما نیست. برکت شما از یگانه منشاء می‌آید از خود کائنات. راههای بی‌شمار نامحدود وجود دارد. باید خود را به روی همه آنها بگشایید. باید در هشیاری خود بپذیریم که برکت می‌تواند از هر جا و همه جا بیاید. آنگاه از جایی که گمان نمی‌کنی، ثروت و برکت می‌آید. آغوش من برای پذیرفتن راههای تازه درآمد گشوده است. اکنون خیر و خوشی خود را از منشاءهای منتظر و نامنتظر دریافت می‌کنم. موجودی نامحدودم که برکت خود را از منشاء نامحدود و از راهی نامحدود می‌پذیرم. هنگامی که روی افزایش ثروت کار می‌کنیم، همیشه بر طبق اعتقادهایی که به لیاقت خود داریم، چیزی به دست می‌آوریم. شروع کنید به تشخیص ثروت در همه جا و از آن به وجد درآیید. بگذارید خانه‌های خیال انگیز و بانک‌های مجلل و همه لباس‌فروشی‌های زیبا و حتی نازیبا، به شما احساس شادمانی ببخشند. دریابید که همه اینها جزئی از وفور نعمت شماست. عالیجناب عایکه واعظ معروف نیویورک به خاطر می‌آورد وقتی فقیر بود عادت داشت که از برابر رستورانها و خانه‌ها و اتومبیل‌ها و لباس‌فروشی‌های گرانبه‌قیمت که می‌گذشت به صدای بلند بگوید: «این مال من است» اینگونه شما بر هشیاری خود می‌افزایید تا در صورت دلخواه صاحب همه اینها شوید. (وقتی پولی ندارید بر بی پولی تمرکز نکنید، در تله گرفتار می‌شوید. وضع موجود را نپذیرید و بر ثروت و فراوانی متمرکز شوید تا با آن هم سو و هم جهت و هم ارتعاش شوید). تحسین و تمجید هدایای ثروت هستند، بیاموزید که آنها را در نهایت لطف بپذیرید. (نکنند به غلط فکر کنید تواضع یعنی اینکه بگویید من قابل نیستم و خود را

کوچک کنید). چه بهتر که تمجید را بپذیریم و بازگردانیم تا گوینده نیز احساس کند که هدیه‌ای دریافت کرده است. این یکی از راههای حفظ جریان نیکی است. از این نعمت که می‌توانید هر روز صبح بیدار شوید و روزی تازه را تجربه کنید، به وجد درآیید. از اینکه زنده و سالم هستید شاد باشید و از فرایند تحول خویش لذت ببرید. خیر و خوشی من از همه جا و از همه کس نزد من می‌آید. من با قدرتی که مرا آفریده یگانه‌ام. من جریان وفور ثروتی را که کائنات در اختیارم می‌گذارد با آغوش باز می‌پذیرم. پیش از آنکه بخواهم، همه نیازها و آرزوهایم برآورده می‌شوند. «من لایق بهترین هستم و اکنون بهترین را می‌پذیرم». اگر بخواهید عبارتهای تأکیدی شما برایتان به حقیقت درآیند لازم است به جملات زیر اعتقاد نداشته باشید:

- پول که توی خیابان نریخته.
- پول کثیف و ناپاک است.
- پول پلید است.
- من فقیرم اما پاک و درست کار هستم.
- ثروتمندان کلاه بردارند.
- نمی‌خواهم پول داشته باشم و به خودم مغرور شوم.
- من هرگز کار خوب پیدا نمی‌کنم.
- من هیچ وقت پول در نمی‌آورم.
- پول آسان از دست می‌رود و سخت به دست می‌آید.
- من همیشه قرض دارم.
- مردم فقیر همیشه زیر دست‌اند.
- پدر و مادرم تنگدست بودند و من هم فقیر خواهم ماند.

- هنرمندان مجبورند زحمت بکشند.
- فقط شیادان می‌توانند پول دار باشند.
- اول نوبت دیگران است.
- من نمی‌توانم این همه از مردم پول بگیرم.
- لیاقتش را ندارم.
- استحقاق پول در آوردن را ندارم.
- هرگز به کسی نگو که در بانک چقدر پول داری.
- پول قرض نده.
- یک قران یک قران باید جمع کرد برای روز مبادا پولی کنار بگذار.
- هر لحظه ممکن است کسادی پیش آید.
- من از پولدارها بیزارم.
- آدم در صورتی پولدار می‌شود که تقلا بکند.

کدامیک از این اعتقادات باور شماست؟ آیا فکر می‌کنید که چنین اعتقاداتی برایتان ثروت می‌آورد. اینها اندیشه‌های محدود و کهنه‌اند. شاید خانواده شما درباره پول چنین اعتقادی داشتند. زیرا تا زمانی که اعتقادهای آنها را خود آگاهانه رها نکنیم، این باورها با ما می‌مانند این اعتقادات از هر کجا آمده باشند، اگر می‌خواهید توانگر شوید باید هشیاری شما را ترک کنند. ثروت راستین با داشتن احساس نیکو نسبت به خود آغاز می‌شود. همچنین این احساس که هرگاه بخواهید کاری را بکنید آزاد هستید. مسأله هرگز مقدار پول و میزان ثروت نیست، مسأله جایگاه ذهنی شماست. ثروت یا فقر تنها نمایانگر آرمانهایی است که در سر شما می‌گذرد. اگر این عقیده را نپذیریم که استحقاق توانگری را داریم، حتی آنگاه که ثروت در دامن ما بریزد، به طریقی آن را نمی‌پذیریم. به هر چه بیندیشیم افزایش می‌یابد. پس به صورت

حسابها نیندیشید. اگر به تنگدستی و قرض توجه کنید، تنگدستی و قرض بیشتری خواهید آفرید. خزانه کائنات لبریز و لایتناهی است. آگاهی از این امر را آغاز کنید. از طریق دیدن درختان و جنگل و رود و ستاره‌ها و دریا ذهنیت وفور را در آگاهی خود افزایش دهید. برای آنچه دارید شاکر باشید تا شاهد افزایش آن شوید. اعتقاد ما به تنگدستی و تنگنا، تنها چیزی است که ما را محدود می‌کند. آیا پول را تنها به این منظور می‌خواهید که به دیگران کمک کنید؟ در این صورت معتقدید که بی‌ارزش هستید. مطمئن شوید که اکنون دست رد به سینه ثروت نمی‌زنید. اگر دوستی شما را به شام دعوت کرد، با شادی و لذت بپذیرید. این احساس را نداشته باشید که با مردم معامله می‌کنید. اگر هدیه‌ای دریافت کردید، در نهایت لطف آن را بپذیرید. اگر نمی‌توانید از آن استفاده کنید، شما نیز آن را به کس دیگری بدهید. بگذارید که اشیاء از طریق شما رد و بدل شوند. فقط لبخند بزنید و بگویید «متشکرم» به این طریق می‌گذارید کائنات دریابد که آمادگی دریافت خیر و صلاح خود را دارید. فقر تو حاصل اعتقادی است که در هشیاریت نقش بسته است و من تنها کسی هستم که مسئول عدم توانگری من است. وقتی اعتقاد این است که بی‌ارزشم - لیاقت ندارم - پول درآوردن سخت است و استعداد و تواناییهای لازم را ندارم، همه این باورها مرا در نظام ذهنی «بی پولی» نگاه می‌دارد. زمانش فرا رسیده که خود را به روی توانایی دریافت پول و ثروت و همه خیر و خوشی خویش بگشایید. لازم است که از دلهره برای پول دست برداریم و از نفرت نسبت به صورت حسابهای خود دست بکشیم. اگر با نفرت و انزجار پولی را بپردازید، شاه‌راه بازگشت آزادانه آن را به سوی خود می‌گشایید. با پول مانند دوست خود رفتار کنید، نه مانند دستمال مچاله شده یا لایی یا قاب دستمال

کهنه ای که در جیب خود فرو کرده‌اید. شغل یا حساب بانکی یا سرمایه‌گذاریها یا همسر یا پدر و مادرتان موجب امنیت شما نیستند. ایمنی شما در توانایی شما برای تماس با قدرت کیهانی است که همه چیزها را آفریده است. قدرتی که در تن ما نفس می‌کشد همان قدرتی است که همه نیازهایمان را به همان آسانی و سادگی برمی‌آورد.

آدرس کانال : @Dr.AbbasRafiee

@FGACC

آدرس سایت: [www.abbasrafiee.com](http://www.abbasrafiee.com)

[www.servatafarin.com](http://www.servatafarin.com)